لا تقبل الا طیبا

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعه ۱۰۱ ارشاد الکن
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب ۲۱۱۱۹۷
شمارهٔ اختصاصی (۸۱۳) از کتب اهدائی: کریم زاده
اهدائی
۱۳۷۷

در بیان وجوه رجحه

اگر گویند که لا فی اول ... اگر کنت بجه

جواب گوییم که ان الله قال الکن ما ...

برادر افندی ... [illegible]

قلبی اول ابراز ... [illegible]

قلبی دوم ... [illegible]

[illegible]

اذا وقع الذباب على طعام   وذاك لكثرة الشركاء فيه   واترك حبها من غير بغض

رفعت يدي ونفسي تشتهيه   وتجتنب الأسود ورود ماء   اذا كان الكلاب ولغن فيه

[illegible]

[illegible]

ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة [illegible]

[illegible] تکلیف [illegible]

[illegible] وما منا الا له مقام معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف

[illegible]

حبيبي انت من نوري وخلقت الخلق من نوري

[illegible]

حل نمائی ارشاد الناس الکبیر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی نبی خلقه محمد و عترته الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین ابد الآبدین و دهر الداهرین

اما بعد قوله تعالی اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِلْعَالَمِینَ فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ اِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ حاصل مضمون ترجمه آیه شریفه بدرستی اول خانه که وضع نهاده و بنا شده در روی زمین از جانب خدا از برای منفعت مردمان آنچنان خانه ایست که در مکه قرار گرفت و خداوند آن خانه را مبارک و با برکت کرده اند مخفی نماند که در آیه نکاته بسیار است آشکار او پنهان من جمله آنکه فرق میان بکه و مکه و کعبه که هر یک لفظ کعبه خوانده شده بدان آنچه از نقل روایات بکه آن بار چه زمین است که چهار دیوار خانه بروی آن قرار دارد و اصل همان خانه را

خانه را کعبه گفته شده که چهارگوشه و کعبه مکه و اطراف خانه را که مسجد است و مکه تمام شهر است که خداوند واجب کرده است بر مردمان زیارت این خانه را هر کس استطاعت داشته باشد قطع دعا فرار از مال و دنیا بکند و حج بجا آورده از حرم و احکام که تا آن راه و بجا بود و اولاد بود و این تقرب حق و با حلیمی بشد مگر در مقام احرام که از هر چه کفر بوده و در ... الله برآمده است برابط بوده خداوند از هر تا و مال دنیا بکند و روی کتاب داخل شود کعبه را زیرا که در هر حال حق ملائکه که مأمور بکشدن زمین بودند در اطراف کعبه بانو که زمینی تکبیر کنند تا بر ملائکه عرض کردند الی تکلیف ما چه در جنی مقام خطاب رسید بکند هر ... خلیل چه حال ... الله دار تعالی آمده کل گناهان را از روی زمین ادراک آن ... و از گناهان دنیا و ... ششم خلقت ملائکه بود ... در تحقیق آن اول ... خلق کرد بر روی آب ... زمین و دنیا همه آب بود ... اقتضا ... آب ... فرود آمد ... آب جمع و قرار گرفت پس آفتاب بر آن ... خداوند ... اظهار قدرت ... آسمان را خلق کرد ... هفت آسمان طبقه بطبقه ... قرار گرفت ... قدرت ... از طبقات ... رفعت هر آسمان ... آفتاب ... کف ...

و آنچه از اخبار و اقوال اهل البیت معتمده بر می‌آید قبل از آدم الله تعالی خلقی آفریده در روی زمین بار چه کف خلق کرد که نسناس ... دوره ملکی باشد قبل از آدم خلق شده ... هزار سال ... شد و بنا کردند ... لسناس ... آنها ... ابلیس از اولاد ... جان بود ... احبار ... که ابلیس هشت هزار سال در زمین ... آسمان ... تا قفیه ... سوم مرتبه جماعت ... خلق کرد ... در ... عبادت ... تا آنکه خداوند خالق آدم ... زمین بر داشته ... خداوند از آن خلق کرد جبرئیل را ... آدم ... که عالم ... بار چون چهار عالم ... خداوند ... جواب خداوند محمد ... از نور ... خداوند ملک را خلق کرد که علی ... نور ... مقابل ... غلامان ... بل ... خطاب کرد ... نور ... عشق کرد ... در ... خطاب رسید ... قرار داد ... منزل ... مقام ... ملک از شوق هزار سال سجده افتاده مدام شکر و حمد خدا بجا آورد تا اینکه خطاب رسید

رسید ای ملک ... سر از سجده بر نداری عرض کرد ... ای ... عظمت ... سر از سجده ... مشغول ... طینت ... خلق شده ... افراد ... بحق ... هشت ... که ... از اصل جوز ... که ... مانند ... او ... جبرئیل ... آنکه ... معصیت ... آن ملک ... آدم ... فرار و ملک ... تا اینکه ... ابلیس ... در حال آن لقمه ... گرده ... آلوده شده ... نطفه ... قابیل ... تا روز قیامت ... شد از اثر آن لقمه ... حرام ... بکشد ... که خاطر ... حرام ... زمین ... نمود ... ما و اینکه ... گناهان ...

بلکه فرموده‌اند اگر جوان از گناه [illegible] بخورد دیگری را که جوان از حاضر باشد یا از گوشت [illegible]

راوی حدیث که حسن ابن علی از مقاتل با کسی عرض کرد مذهب [illegible] امراض مستره

نباشد فرمود [illegible] خلق [illegible] از امراض مستره [illegible]

که در محل خود احرار دارند لعنت [illegible] و انتظار [illegible] اول مرد و زن

و زن [illegible] دوم [illegible] سوم حرام خوار زن و مردان [illegible]

و این عجیب [illegible] معروف است که عمر [illegible]

که گفت [illegible]

[illegible] روز [illegible] گندم [illegible]

[illegible] طعام کرده گفتند از تخم [illegible]

[illegible] گفتند [illegible]

[illegible] لعنت [illegible]

[illegible] اهل نفاق گفته‌اند که آدم معصیت خدا کرد خلاف است [illegible]

[illegible]

کردند چرا گندم خوردی گفت ابلیس [illegible] اهل تقوی [illegible]

و مرد قسم یاد کرد [illegible]

[illegible] آدم [illegible] خدا [illegible]

اقدام کردم [illegible] آدم که سبب معصیت خود

[illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

در زمان [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] آدم [illegible] بیرون [illegible]

گفت بسم الله الرحمن الرحیم جبرئیل [illegible] آدم [illegible] اسم اعظم خدا [illegible]

[illegible] خطاب رسید [illegible] جبرئیل [illegible]

آدم [illegible] اسم اعظم [illegible]

از اولاد آدم [illegible]

[illegible] اسم اعظم [illegible] معلوم کرد [illegible] آدم [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible]

[illegible] خطاب رسید [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] معصیت [illegible]

نگاه دار [illegible]

آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

ای آدم [illegible] خطاب [illegible]

[illegible]

خطاب رسید ای آدم [illegible] در حضور [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

در حال [illegible] السلام علیک یا آدم جواب داده گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] خطاب رسید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خطاب رسید [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

در [illegible]

[illegible]

[illegible] غلام [illegible]

[illegible] غلام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] غلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

غلام [illegible]

[illegible] غلام [illegible] حضرت [illegible] غلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] غلام [illegible]

[illegible] غلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلس ثانی در نقل مشتمل است در بیان نکات آیه شریفه که چند نکته گوشزد و معروض در ذیل این آیه ذکر میشود که فیه آیات بینات مقام ابراهیم نکته چهارم در ورود مبارکه آن خانه است که چند جا بیان شده بکلمات و رقم ۴ فرموده مبارک خوانده که چند آنکه اول عبارت حقیقت که بار خدا بکعبه [illegible] در میان زمین بکرم جاری گردید و حور و علماء [illegible] که تفصیلا ابتداست بجای نکته پنجم در تحقیق آیات ظاهره آن خانه است که آن چند چیز است اول سنگ [illegible] دوم سنگ حجره [illegible] سیم ابلیس [illegible] صاحب کتاب [illegible] که [illegible] برآنکه مقام [illegible] آورده سوم [illegible] چهارم [illegible] بجهت [illegible] مکر ابلیس [illegible] بر آورده با خود ابلیس هجوم بر آدم آورده [illegible] بر [illegible] ابلیس [illegible] تا [illegible] و [illegible] خلق نکان آن آمنا ظاهر کرده پنجم از آیات [illegible] حجر الاسود است که مجمل بیان شده اما بروایت معارف الانوار [illegible] که چون خداوند زنات وجود موجودات را خلق نمود از آنها [illegible] در آلت [illegible] از نور [illegible] ملکی خلق شد و آن [illegible] اما [illegible] و از نور [illegible] علوی [illegible] خلق کرد که [illegible] از زیر [illegible] و از نور [illegible] فاطمه خلق کرد [illegible] و [illegible] از [illegible] بس [illegible] در وقت [illegible] آدم ابو البشر و از [illegible]

عاطف روح بخشیده خواسته در بهشت عزیز گشت [illegible] فهم که چون خلقت عجیب خاکی قید آدم را خواستند داخل بهشت نمایند بیش از هزار آدم که هر یک از جوهر [illegible] در بهشت [illegible] فرما الطین [illegible] جبرئیل [illegible] از بهشت [illegible] استقبال او را نمود [illegible] داخل بهشت کردند [illegible] اول [illegible] از آدم [illegible] کوه [illegible] آدم [illegible] از لذت و مبتلای دنیا [illegible] که [illegible] آدم خاکی [illegible] لا تقربا هذه الشجرة [illegible] بهشت [illegible] از ابوالبشر [illegible] از [illegible] عصمت در باطن [illegible] از ابن [illegible] فرمودند [illegible] اهل خلاف [illegible] از اهل عصمت است [illegible] خلقت [illegible] آدم [illegible] روح [illegible] از روح عصمت [illegible] اهل خلاف [illegible] مقام [illegible] که اصلی [illegible] آب [illegible] و اصل [illegible] خاک [illegible] که [illegible] روز [illegible]

فتوی چهارم فرموده اند که شجره محبت بوده و ثمرات محبت [illegible] عشق است [illegible] از محبت [illegible] آدم [illegible] بلا [illegible] از شجره محبت [illegible] اول بلا [illegible] فراق [illegible] که [illegible] آدم [illegible] جبرئیل [illegible] آدم [illegible] خطاب [illegible] ابلیس [illegible] خطاب [illegible] خانه [illegible] جبرئیل [illegible] آدم [illegible] خانه [illegible] ملائکه [illegible] آدم [illegible] خطاب [illegible] مقام [illegible] حجر الاسود [illegible] قیامت [illegible]

در بیان [illegible] آدم [illegible] از بهشت [illegible] روایت معروف که درخت گندم [illegible] ابلیس [illegible] آدم [illegible] ابلیس [illegible] آدم [illegible] ابلیس گفت [illegible] آدم [illegible] ابلیس [illegible] آدم [illegible] ابلیس [illegible] اولاد [illegible] آدم [illegible] آدم [illegible] علم [illegible] ابلیس [illegible]

نحن حاضر نابنو در حالیکه جمیع طایفین دعا کفتی او با ... [illegible]
حاضر باشند و در بهشت ببینی خانه خانه تحفه است و بهشت را لی اول او لتکی مذکور است
با رنبت تمام و در بهشت لی الله خانه است که چون حاضر شوند خطاب جبر سوال خانه لقا شد
نیاکان خود را داخل کرد از ازین همه هاتی خانه بعضی مخلق در برابر تو از خود جور کرد او
راوی حضرت حضرت عسکری ... عرض کرد بی رفتنی کر بلا بکجا فرمودند که در
بالا ... بابی علمی هوا و هوای معلق است مانند قندیل روشن که هم ... از
موضع در دنیا ... ادرک نابنو ... است سوالات عمل ... از جمیع ... [illegible]
که چرا اعمال حج بر مردمان واجب کرد ... فرمودند چون خلیل اتمام بنای خود ما مور شد از جانب
[illegible] خدا که بر مردم ... خانه کجا ... خدا از ... وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ
ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ابلیس ملعون ... آواز ... بجا آر از خلیل نموده
او از این مطالب ... خطاب ... خلیل من غم مدار که ... تو و غم ابلیس
جمیع حرکات تو را اعمال ... واجب کرد البته بر مردمان که در عمل ... کنند
ملک خلق ... از برای او که ... روز قیامت از ... [illegible]
تبیع کو ... طلب مغفرت ... عرض کرد ... مرده از کی ... فرمود
چون ما جرا ... اسمعیل بود ... خود طفلی ... [illegible] از
کوه صفا بالا رفت ... خلیل ... در ... [illegible]
... تقصیر ... از ... طفل ... جدا شده ...
... از آنی بر آمده ... مرده بالا شده ... [illegible]
... هفت مرتبه ... طفلی آمده ... [illegible]
جاری کرده ... خلیل ... دیده ... از آب زمزم
... نموده با ... کرده ... آب ... بالا ... زمزم ... قبر بنا نموده
و اسمعیل ... داد ... عمل ... از آنی ... واجب کرد ... [illegible]
که ... از این ... منقلب شده ... [illegible]
... عبادت در آفتاب ... [illegible]

سوال دوم عرض کرد اگر ... دست ... با بر خانه ... ایشان ... حاجب ... [illegible]
فرمودند الجمعة حج المساکین ... [illegible] سوال فرمودند
چرا مردم زیارت نکنند ... که هر قدر حج و عمره ... مقبول ... در قیامت
آن بار ... از زمین ... در آنی ... باشند چون ... در ... [illegible]
وسط ... مانند آفتاب ... بهشتیان ... اهل ... عرض
... خدا ... در ... [illegible]
در ... خطاب ... نور ... اهل ... [illegible]
عرض ... [illegible]
زمین ... اهل ... جمیع ... [illegible]
... خطاب ... آرام ... [illegible]
... کننده ... [illegible]
... عرض کرد ... خطاب ... [illegible]
... [illegible]
دیگر ... طایفه ... [illegible]
از ... مکه ... مردم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... از برای ... [illegible]
... [illegible]
... طفل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

قبلی ثالث در تحقیق ... قبله ... است قوله تعالی
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ ... حق عظیم ... خانه کعبه است
... استطاعت ... خانه ...
... اول ... از ... [illegible]
... چهارم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
آدم ... حلول روح ... اول ... ملائکه بوده
و نظرگاه نظر رحمت ... [illegible]
... آدم ... زیارت ... خلقت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
قلوب المنکسرة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

و جماعت هم می گردند که از وارداث دنیا و اهل دنیا همه در بلاء و دلنگی باشند
هر روز نی شهید و شفقت نو بت خدا و ند از ره حضرت طلب بر دل و از خدا و دیدن نور
و با بد عمّ مدار که بلیّة تو در دنیا تمام شد و دنیا نو و بال با کسی بنگر خلق خانه ما
خراب کردند بعد فرمود بنو کر احیی در ایام معدودات که ایام ده حاجیان باشد کل
ملائکه با جی ب ناظر طائفین کردند و تمنا نمایند که با او شان باشند پس بعد ازان
بر در دکار ما علیها کسی ذکر کرده بر منی آمیز طواف نمایند پس ازانی با ا
رواح طائفین از زنده و مرده کرده بکوه جمع شوند بر قبور اهل تو حید از
مردگان طواف نمایند و ازانی با جمعیت تمام جمع شوند بر گرد قلوب شکسته و طواف
نمایند ان قلبهای شکسته از برای خدا شکسته باشد را اول گفت از این تو قف در عجب
حضرت فرمود ندان عجب مدار در بلکه عجبترازان است که در کتبها گفتند و هر کس از ماه
بعد رجب و شعبان و رمضان و هر شهر از جمیع ایام سال همین ملائکها با او واح
طائفین طواف نمایند قبول منداری قلوب شکسته را منزه گرد دعجب عظیم کردم
عمده صفات الهی با حجرا باشد و چه بوده که بار خدا منظور نظر پروردگار شده اند
فرمود شمر ساجد من عرض کردم ازان عجیب که هم انبیاء ارباب جلال بوده انتو
که بو اند شمر ساجد نمایند فرمودند مراد از شمر ساجد حاضر شدن در آنجا است
و عبادت کردن و مناجات با خدا در کو شهای خلوت و در شبها و شبی چنانکه
خدا میفرماید انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر
یل سبکه ایمان بخدا و قائل باموری میت باشد هرگز ازخدا و قاله خدا جدا نباشد
بعد فرمود نو بیر احیی خداوند در بهشت حاجی از حوران خلق کرده است که در اطراف
هر یک صفتاد هزار حوریه است کنیز دارد و هر یک از ان حوران اراده شود با ملکوت
داشته باشند و بهم از ساق پای خود در نمایند که از نور ساق انها همه حوران
بر دل در آنجو در نماید نماینده بوست خدا از لحوم که بپوشانی ساق خود طلبی جامه انداخته

انداز این حوران از کی باشد که درد ار دنیا خوب جدا کرده باشند بجز در مساجد با
خدای خود خلوت کرده باشند و منقول است حکایت ابن جنید بغدادی که گفت شیخ ابلیس
در خواب دیدم در موسم حج در بازارهای مکه مکشوف العوره کردنی میکرد با آلت
بر خواستم از روی عجب یک بردیان دم گفتم ای مرد در جنین بلادی که
چرا خلاف شریعت حرکت نمی کنی گفت همانا مرا این کار در خلاف شریعت است
لیکن تو هم همین ببین که زنا زا مرد و خواستن با نهانکه بنظر تو آمیز همکی زن باشند و من
با ایشان حجت در میان آنها کرده تمام تا طالب ایشان خود را بر با یم گفتم سبب این کار شان
زن شدند شده اند گفت بمال حرام و شبهه داخل حرم خدا شدن البته کفتی ما منقلب
بلمرز جنین است زیرا که کل مالی و ملکی و ملکی رضای از آن سدات و علمات ا
در حالی مرز اعتبار از صاحبان ا جاره کرده اند منفعت آنرا تبقی دهد که یک با
بنج یکی کم ملکی مرفوب بسرا که از مال با همی از وارثات با ملک بدون تو هم و وقوف
کرده با اجاره خود موقوف میکند هیچ شخص صاحب ملا اصلی حق وی کم او در مباشر
و امید نوازش از صاحب خانه بیزاری ببیند از شو که در چه کاری خلاف حرام از جنید انتقاد
من هر سیوم که یار کفت ابلیس گفتم مرد که ایمنی در حالی گفت کرا که باعث شدم
شمر ساجد آسمانی در زمین و در کسی که بر او شد تو گفتم آن که باشند فرمود علی ع
که یا رب از مساجد و قبلهای آسمانی در زمین بیان فرما ابراهیم با جمعیت عبادت
حق نمود و لکن مساجد از برای زمان نوشته مردمان حلال کارانی که الاات ربت خود را
بنهان خانه از طلا و نقره و منقول است از حکایات سؤال دیگر عثمان از پیغمبر
کم از حضرت سؤال کرد از اول آن که اول بیت وضع للناس مکر از برای بر ده اعزاز
بیت الله که مکه باشد با اشاره فرمود بالله که قتل ا من نیز باشد حق و باطل بلا فرمود بل خانه اول صفت
آسمانی در زمین باشد و هر یک قبله شده ابراهیم در عرش بیت المعمور که اول خانه بود بر دل انسان
اول طوبی بل بعد خوت سجده نمود ه از خوف عذاب الله که آب باشد در زمان نوح یا سمانی بردند

در آسمان چهارم قبله کرد به چرخ بود و بالای ان بیت المعمور است که قبله ملائکه
بالای آن سقف المرفوع است که قبله ارواح طائفین است بالای آن نور الطهور است
که قبله ارواح اهل دل است و بالای آن رف المنشور است که قبله ارواح طاهرین در ابلاء
و بالای آن بیت الزهره است که قبه زهرائیه بود دفت که از نور فاطمه خلق شده است
که قبله ارواح شهدای ظاهری است که در غزوات در راه خدا شهید شده اند و ارواح
شهدای باطن که فقرای صابر از امت هم باشند که از برای هر جزیی از جزئی دل ا
دست رسی نداشت اند بلیات شهید شده اند و این ارواح با اهل آن محل از ملائکه در
تفرج و طواف باشند در رحمت و در هر حال منورند به نور محمد و آل وی علیهم السلام که هر یک را
تفصیل است که کیفیتی این مقام را ندارند بعد فرمودند اما قبلهای زمین اول بنا
خانه کعبه که آدم بنا کرد بر دل یکی جنانکه گذشت دوم بنا بنا ابراهیم خلیل که بجای
همان خانه بنا کرد سوم مسجد شریف کعبه که از برای جمعیت بنا نهاد در کنار جبل
مبارک چهارم مسجد نوح که بی از غرق قوم در کنار جودی قرار گرفته از
خداوند علیم است که نداق نامات کردند که مرتبه کسی خداوند را عبادت بکرد در زمین
هذا البتہ خطاب در هیچ مکانی مسجدی بنا نمی کرد با قوم عبادت می کنند او بنای
مسجدی را نهاده معدود و قلیله هم فرمود داشتند که کسی بکرد نود مسجد اوحالی
ممنشو نو در نوح سبا رحم بخواهد و رحمت میکشد تا روز را ابلیس بیش او آمده گفت
خود را رحمت بود که من احدی را دعای را نکرده ام خواهم تو را دعائی گفت چه سبب
گفت بکنفرین کردی بهم خود را دعا هم دو از رحمت فارغ کردی هم کسی را کردی از نیمی
نهادی تا ابلیس از خدا بپرد از رحمت که حال سکنی یا س بقتل از غرق بکنی و روی
رفتی ها اما فانی نگذار این مکنت و از نظر نوح دور کرد به تو بیم با قبار سجده خیر
بهاد کی خواز تا مرت بنصد سال گریه کرد تا جبرئیل رسیده گفت ابلیس بکسی خوش ادا کرد
که تا بر نفرین نفرین بقوم نماید حال با یان شیخان نو تو فقه دقوت در آدمی بر قوم بر خدا
دکم نقصها شنید و نیما و دا تنازه که با من است دور دعوی خود اهم تمام کردی بشنوید ختم

خاتم که او هرگز نفرین نمی بو جنانکه شو هر سه حکایت احد که چون قوم گستن
هم مقطع باشد ملائکه نازل که نفرین نمایی قبول کرده بعضی از آنها شوند بر آسمان قبول کرده
در ائمه عالی نفرین نموده قبول کرده همکی دستها بالا برداشت از برای آمین نبی علیه السلام
بار پروردگار دست بدعا بر تمم جفا ر که نفرین نمایی بر احوال اهلات با قاتانه با حجم اما عرض کرد الی
پیغمبر این قوم با لم در نو خطر الی زیادی رحم خدای از خلق با الاشرک است زیرا که ببو اوالله
دعا که بار الهی اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون ملائکه از دعای جد النفرین شکر کرد فرمود
ازمنهم نفرین نمایم چه فرق است میان من و دیگران نه من آنجز رحمت خاتم انبیا باشم بدین زمرده
نه کم نفرین نمایم خداوند خطاب کرد با جبرئیل ای حبیب عزت عرشم که تو زحم بر قوم
تو رحمت داد ام بیاد تا زینو ان رحمت عالم ابن بود که یاد حاجر از کرد او صلی خاتم سید ه
دو هجرت بیسیم از قبلهای روی زمین مسجد لیلا که خلیل الرحمن در مراجعت از مصر در زمینی
حنیفی ساره که دا الملک ابو مالک بود بر ضا مسجد صفحه بنا نهاد در لب چاه آنکه خلیل
بیرون آورده که بر زبان خود را ابراهیم بو که هم در ره و فتح لوی بعبو دان بر سکللی در
همان سر چاه خاز خوانده از همان چاه آب گشته بنو و حوض لا فرد و جز حکایات چاه و مسجد لیلا
داده که گذشته تشنی از بنای مسجد با داده هم لیلا در زمینی ما ده که بقامت
آدمی بالا آورده و بنا کرد در زمان رفاقتی معجز ابراهیل گفت خلیل از قول خدا با زن
لیکن بیا یم که محل عبادت تا تمام است الرحم در دنیا باشد آنها قبلی نمانی حقست عز الی
عرض کرد از تو این کوه نمانی مستعبد که بنای دیو بی بد بکو به با تمام شو زیرا که
بنای پدر تو را تمام نا کمان بر دند که کسی از آنرا از با قوت سرخ تمام کردند و چیزی در
همان دکر بیضا دند که کسی سبیل خادم آن خانه است بیطال هم روزهای آن را منبر در آن
مر بو عظ در رفقی و موت دنیا میا بو بی داد ساکت شده جان داد تا سلیمان کسی آن بنا را
تمام آن را نیز دیگر همان تا تمام بود که در اندرون آن کار کذاران مشغول مرمت کار
و دانه های زو بهشت کار بود تو که جانشین فتند در حالیکه که با تکیه عصا البته ده بود و
از حالات حادثه که دو چنین جمالت و شلطا چرا جنین جان گرفتند فرمود ناوه
اهل دنیا را دکم از به تمام آمال نکر دند که هر کار دنیا بو تمام بکند الرحم آن توصیه

ص خواهش نمودند که قدری گل بروی خاک ... [illegible]

فرمود ... بمسجد آمده ... [illegible]

مسجد ... [illegible]

... مسجد ... [illegible]

[illegible]

حضرت رسول ... مسجدی ... [illegible]

[illegible]

بعضی از روایات ... [illegible]

[illegible]

الخبر بعبارات بروایت نقل نمودند ابن احمد هر دو بوده و قبر نوران محلل بجواهرات گوناگون در
اطراف آن آویخته دکنگره‌ای از طلا و نقره محلل در دیگر بیت هم نوران عرض الله این خلقت
و این قبه که خلقت عجیب باشد از کجا است خطاب رسید که ای ملائکه از نور محمد و آلش خلق کرده ام
این قسم که نوران انوار خود جدا کرده اول به پنج قسم نمودم قسمی از او نور خاتم قرار دادم و از
آن آسمانها در بین را خلق نمودم و از قسمی نور دوم خودم قرار دادم و از آن عرش را خلق
نمودم و از قسمی نور حسن قرار دادم و از آن لوح و قلم را و از قسمی نور حسین قرار دادم
و از آن لیث و حور العین را خلق کردم و قسمی نور فاطمه قرار داده و آنرا در میان عظمت
نگاه داشتم چون آن نور در حجاب شد اهل حجابات ظلمت را خود شاه بوده کردند و ملائکه
آن تسبیح کنند دادند که جلوه آن نور دهم بعلا شده که از آن منور باشند پس از آن نور
در برابر این منزل خواهی که بنا کرده باشد قبه بنا کردم مستر بزهرا این داد که از آن آسمانها
در این حدیث بعضی از این نوادر لیکن در کتاب مجمع المصائب طالقانی در روضه الشهدا چنانچه
دارد که چون در شب معراج در آن قرار از قبه نوران سئوال خطاب رسید که این اهل
حجابات از نور حضرت فاطمه خلق کردم و بوکه دوازده قندیل در اطراف آن قبه آویخته
عرض کرد الهی اینها چه باشند خطاب رسید دوازده حجت باشند بر خلق اولشان و آخرشان
که اول ایشان علی است و آخر مهدی خواهد بود و دیگر از فرزندان فاطمه باشند
و واجب است با اولشان و آخرشان صلوات فرستاده خطاب رسید ای محمد
تو را بلک از این دوازده نفر از حفاظت خود جز اعطا نماییم صد نفر نکوده و بوکه در
بالای هر قندیل اسمی از علا نوشته بوده هر یک از آن انوار در مقام خود بنا بیفکر ایشان
حفظ بوده بحفظ اراده در فنا دیل حفظ نور بیت شد در عالم بادتی در دهر گل ریاحین در
دهر گل ریاحین و رزق اهل بیت با حفاظت بجز آن مهدی شد بنا که خطاب رسید با فواره دوازده
امانت که اوست اخت گشتی جز آن یک بود حفظ نما بدل هر یک را از حفاظت جدا بوده خود
که از صد با دل آن زیده جدا بر سر بهر داده فاطمه برین نیز از عصمت خود را داده خطاب
یا احمد تو جز آن را که عطا نمایم نام خود را که محمد باشد بود عطا کرده که صاحب اسم شد
محمد و مهدی و علا پس در حال نور آن جنان نا بهد که خطاب نموده جمیع اهل آسمانها را که بهشت

نور است که عباد و زهاد راه میرود پس خوادند و نور با احمد من اکرم از شما ما من نزد
از عزت خود جو کهم برداشتم بیمن نور نو علا عطا کردم و بیمن بحجت قائم که در هر خانه داراک
شما بنور امانت که از رمز انبیا اکرم تا قائم بوده همگی با نور کرم بهم شما بنور این است که در هر مقام
ملائکه اسرار او بوده نظر نموده محمد و آلش در آن مجلس دنظر رحمت الله در آن باشد
سبحنا البعث بحکم عرض کرد الله در اطراف این قبه قنادیل به شمار اهل با نور آویخته
کجا ای شنو خطاب رسید علی را است تو از انوار ایشان متعجب شده قسم بذات خودم
که در این محل نوران ایشان جنان جلوه نماید که جمیع اهل آسمانها بجز او اول در مقام
سخنان حضرت این را که در تزویج در نورهان نماید جز از نور روح الایمان که بکتب بالا
بود از دهند سوم در گفتی هر یک را از ایشان با نور هفتاد بیغمبر حاجز کردند و شفاعت
شما بند بیرون آن خود را باز حصه دیو که جو باجوج بغفر بر جوطاف فرکبنده که نور الهی عالی
تاب است عرض الله این جابرا ای جا باشد که بکل شفیعه و دیگر از این است خطاب رسید الکه برای
و دای را است که با یو بر کم خلعت از بهار و تی منزه در حق خود شبیر در دیگر گفتار است
از عصمت کم باید از برای حضرت فاطمه اجر دمن برای سلام خدا الله البدیک بر ساز و بگو
که نظر رحمت من هر گز از شما بر داشته نشود فی الله بعد بس حضرت با خلعت ارضوان بر دوخته
اتم ما از آن دو راهها زیب خلعتها را ساخته که از نور آنها اهل جلالت رسید شد
که جمیع ملک را در شئوه نو لا مطوف کو بود کار بر گرد بنا و اهل دنیا بنوا انجمن را ز روح الاعظم
که عمر بر اوشان عالیست جنان ده فلی را که خود عم فرمود نزد یک جسمها هم بر آبد و دوم
از بوی عطر رفت نا بود و آبا کلی رهان باشد که از ادر اجاب خود نزد عمر رسید که بدلترا
سبحنا البعث عرض کرد الله شود که من صورت محمد و آلش را در رفتن دیده بوده باشم
خطاب بنفرمانی که دیو حجاب رده نظر در بهشت بجمال و جلال در دلال عرض کرد بحبیب الله
این آئینه را با فتنه خطاب رسید از جلد زمان بر دار و اطاعت و جود در جنت و جان
نا ساز عرض کرد که دعا فتنه امر آنها بوده باشم خطاب بنفرمانی دیو جها در نور انس
نکنند نوه دعم در فرق تمکانی فاطمه بلور که نشر زهر خورده حسین بوتتی پاره پاره
تا آخر ابر کرد آخر حجت دلتی بود آمده از برای گوشت علانو را دلتی بود فر بجاهی سبب خداوند

مجلس پنجم ابیضاً در بیان بعض سبب دیگر است چنانکه صاحب منتخب المراثی نقل میکند
روایتی که حضرت رضا علیه السلام در بیرون ثرف نداشتند خاموش در حضرت در هیچ جهت در مجلس
از هر قسم نمودند تا رسید بایه آیه این اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا
خاموش عرض کرد با بن هم مراد از بکه چه باشد فرمود با رجل کف که از موج آب بهم رسید
در آفتاب او را خشک نمود عرض کرد مراد از بیت چه باشد که برای بنا شد فرمود
خانه چهار که آدم در روی بنا کرد عرض کرد چه سبب بیاراده دل خلق شد فرمود
بجهت اینکه کل جمیع مؤمنین و حلی و اینها و اوصیا ختم محمد و آلش در روی زمین و جمع
و اول خلقت از زمین بود و در وسط دنیا قرار گرفت و اول نظر رحمت برای آن
کل شد و اول نامش نور محمد و آلش برای آن بود و اول بنای آدم در آن اد شد
و اول نزول ملائکه بزمین از برای دیدن زوج آدم در آن بود پس از
جهات زمین بلیدا کرد عرض کرد آیا این باطن هم دارد یا نه فرمود بل مراد از بکه
جد ماهرات است و مراد از بیت ما هم از او جانداد که فرمان رحمت الله با ایشان
و ما ایشم محل هدایت مردمان و منبع برکات خلقت عرض کرد این جز نام را از که
بنا رسیده فرمود از حذا بجدم صحیح از اولیا رسیده عرض کرد حذا با عدا انتی
بر ما ظلم کرده زیرا که نقل ما بر دیگران داده و بر ما نشیعه الکوثر فرمودند
مگر نخوانده قول خدا که فرموده قل متاع الدنیا قلیل والاخرة خیر
لمن اتقی ولا تظلمون فتیلا نزد دل آیه وقت حقیر که اهل کعبه در روز
ملک جمیع زمینها دو لشکر خود را جنگ در نقد بنظر حرکت نمودند تا بود و لشکر
خود جلال جود لشکر باشند حضرت از این حقیقت دلگیر شده آیه آمد که بگو با این قوم
متاع دنیا کم است و فانی و متاع آخرت بسیار است و باقی و هر ذره از متاع
آخرت جز دار از این است هر گز را که برای کارها گشود و ظلم بجای بر ایشان کرده
منتظر دیو نوشتنا زاد بحقیق که برد بعض فرار کنیده شده در دنیا و آخرت
چون

چون صحابه این آیه را بر قوم خوانده مالک از طلا طلا و زبرجد کرد الحمد
سخنان نتوان اظهار رجلال نمود الحول لت دار این جای دنبی صلی الله علیه با یار مبارک
بر زمین زده شکافته شد مردم از آن کرده در فرقتمان نیز میکردند که مخلوقک
روی زمین مانند آسمان دو دوه حضرت صلی الله علیه سلام میکردند و با او از
ملبند عرض میکردند که خدا ما را امر بفرمان تو کرده اگر خواهی از ما برداری
لهکل مبارز خود را جهان جنگی ته خدای من ملک است اگر خواهی فرق
این علی با محل شوک کرده متفرق کرد بودند که بر بان ذره خاموش عرض کرد خود
ما سالکان نکو تو لبرهان ربعلی باشی که دولت خود را نمود آنها چه نا بوده که جهات
ما بر گفته است که با بو از نگرها جمع کرده از برای ما را ساختند از حق ما که خدا
قرار داده در حال رنگ ایشان تعبیر کرده با این زمین کو بیده بهار قسم نوکرد
کنیم سلام بر امام علیه السلام بی اشتباه چند از نگرهای زیر زمین با طبقهای از زر
و سیم و از نگرهای روی زمین از مشرق و مغرب همگی با طبقهای از جواهرات
حاضر نمای علیه السلام میکردند حضرت نگاه کرد و بهر یک میفرمودند را بجای خود کرده
میفرمودند از صوف دار بر دارند محل اسب خیال از این مقدمه است
در کلام حضار حیرت بهم رسیده دو نگهبان بر بوده و نطق ناطقه اهل دلال گردیده پس
امام علیه السلام حالی این سئوال دیده هم را رفع کرده لشکر عزیزه کو بحث خاموش با تعجب
قدری بحال آمده حضرت فرمودند با امیر المؤمنین دیو دولت خود با اعتقاد
دیگران باش عرض کرد با این علم در کور باد و بیند رتبه شما را تو انم مرا ساکت است
صبر را از آن دنیا را دلشوره الحق فرمودند بگو زیرا که خلقت آن نیز بود مگر از برای
معرفت پس عرض کرد اول دنیا ما بیند که عرض نقوش را چه باشد و منفعت کدام است

در بود و نبود معنی تقوی بر حذر از دشمنان دین است لیکن معنی متقی را این دیندار افضل
علم و متفکر بموت و تابع باشد کسی را که او معروف باشد در [illegible] بقبله معظم
و نور ساجد و امام هشتم مأمون ازان که کسی است در زیر که او داشت تصدیق
کرده او را که حق است با این عجز با یزدان جاری گردانید که کسی را به که خلافت را گرفت
در رفته و کردار او دست بهر دمان و امام زمان کار را بجای کرد سا بسته بود
که امر بر بعض از علما شد که آیا از شیعیان است با نه من جمله این از ادون
از فضول است حرفی گوید بسیر جون او بی با بیرکه فضول خود را رد کرد و من جمله کار
نسبت با امام علیه السلام از جمله که چون تصدیق کرد امام را از جای خود حرکت کرده بتعجیل
بر خوان حضرت امام برو افتاده در حضور مأمون را انوار ای علیه السلام بود سا داده
با هنوده عرض کردم عجب دارم از زبانی که انکار حق تو نمایند و دعا
و با لجمله رفته را دست بمردمان با من قسم خدا که صاحب خلافت کردید
زمان بود رشید هارون خدا که هارون با زوجه خود زبیده خاتون در دکان بودند
پس زبیده شکوه کرد از هارون که تو مأمون که کنیز زاده است بر پسر من که امین
باشد ترجیح دهی و باعث ترقی او باشی هارون گفت من بقابلیت او شان نظر
نمایم پسر تو طاهر و عرض بنا شد زبیده گفت از کجا گویی گفت حالی بر تو منکشف نمایم
در حال غلامی را فرستاد از نزد امین در حکم بخود که حال که ادعا با فقیه بزد
هارون فرمود از جه حالات گفت شرب کرده ام فرمود فرار من با ما درست این
شده که این کس حاجت بود برآورم جه خواهی بگو گفت اولاد ای باغ انگور را
مخصوص خواست بیع و انگور آن از برای الحاقی شراب وجه آن منقطع که مخصوص
خواست بمرد انگور آن از برای شراب خلیفه در شرب لزوم آدمی دیگر بزا
که منع کرده باشد مع بنا لاو مرضی کنی در علیبی با منهیات نمی بیند کی هارون کرا حرکت داده

داده گفت برو که حاجات تو برآورده است پس فرستاد از پی مأمون حکم کرد
که حال که با پدر زد منشی حاضر نما بلو رفتند او را ملیح و مکمل در سر جای اول بار از خواب
دیده حاضر کردند هارون از وی پرسید از چه خیلی است مگر بیدار است با عرض شده بار عرض کرد
خلیفه بیدار است باشد جه خیال است که در حق مثل من فکری فرموده باشد خود کارگاهی با سلیقه
حود را باشد چون خلیفه در زمان با امورات خلق بر دارد در جمعیت کند باید در شب اندک را
استراحت نماید آنهم با کثرت دشمن نبود مگر جان نثار داران او بیاری از وی بیدار اندکه از برای
اول حق استراحت فرمایید پس هارون فرمود من با خود قرار داده ام که هر حاجت
تو را برآورم جه خواهی اجناس از من بخواه عرض کرد او در حاجت من سلامت خلیفه
و ثنا چون امر خلیفه در فرمان اوداخه خود را است عرض نمایم اول اذن فرمایی
که هر شب بهای خلیفه سلیح کردم و هم جمعی را که کارگذار شدند مأمور با ابرمن فرمان که
در بالین کردن با من همراه کنند تا اگر دشمن در باطن اراده حربی بجانب خلیفه بکند
او دست بشکند با جمیع بجال در حضرت الله با بس از جنابی خود با ز کردند سوم
رسانم مالیات قلم رو خود را بر عقب بخش که اهل جان بکنند و دعا خلیفه کردند
که اگر دشمن از اطراف حرکت نماید اهل همان کفایت دشمنان را نمایند روز
چونکه آنوقت اجابت کرده و مرخص نموده چون با عقلیم و تکریم تمام بردن رفت از آن
به زبیده نموده فرمود دیدی قابلیت پسر تو را با کنیز زاده بدانکه هر دو قابلیت با یکی
جلیل دانست که حتی باشد و عرض را بجز فنا نباشد زبیده تصدیق دارد کرده چون جمیع شد
هارون با جابت حاجات مأمون فرمان زاده ای عمل از مأمون خود و غلبه نمود
جمیع رعایا و استدلال کرده بودند و از آنکه بکار مرغان هارون تحقیق از برای مأمون را داشتند
هم طرف اعیان بخود نمایند که هارون بمرد امین را جه خلافت کرد و مأمون کرد
تا مردم جمع شدند بر خلافت مأمون امین را کشتند پس برکرد مأمون جمیع شد
مأمون پس بر بود رشید تا اینکه با کثیر برهنه بر زبیده آمده حجره خواستان کرده

نموده بسیر ماورای مشرق قرار داده و بسیر را ماورای مغرب جای داده و در اطراف
هر کدام قلعه بنا نهاد که در دور آنها از روی بلندی قلعه غیر منقور در وسعت
اطراف هر شهری مسیره هفده هزار سال راه بود عالم ایشان غیر این عالم و روشنایی
ایشان غیر از آفتاب و ماه و از طلوع و غروب این آفتاب خبری ندارند و روشنایی
ایشان از ذکر و عبادت باشد و چون خواهند با یکدیگر گفتگو کنند هم یکباره ذکر کو بنهند
عالم را نور نمایند که بس در روزی ندانند و عالم ایشان عالم نور و خلیفه معروف
مأمون عرض کرد فرمود بیدار این شهر ماورای مشرق و مغرب است مگر نهایت که آن را مشرف
و مغرب باشد فرمود که این است در مغرب و دیگر در مشرف شهر است بهشتی او را
مشرق و بهشتی او را مغرب که آنجا مثالها معروف هستند هم جزای آن آدمیان مانند
اما جنس آدمیان باشند و مثالها که با بوده مؤمن بقدر قوت ایمان خود تصرف
نماید و این جزای آنجا باشند پس این مشرق و مغرب است که هر شهر را دوازده
هزار برج و در هر برجی دوازده هزار جمعیت که با لات اگر بقوی علامت مردی و حفظ
دست او داشته باشد نند و کار او ایشان جفعل در آن شهرها در جمع کردند اما
پس از آنجا حول شهر است که بیان کردیم ماورای مشرق و مغرب مأمون عرض کرد اهل
این شهر را عمل جه و معتقد به چه دین باشند فرمود دین ایشان دین محمدی صلعم
و عمل ایشان حد منکران محمد و آنکه اهل در مقام حضرت تا در آن محمدی فرزند او
و همه را منکر است چون عموم بر که اگر بر کوه زنند از یکدیگر بپاشد مأمون عرض کرد
که این چیزها رسید با خود از ایشان جزا اید فرمود نمودند افضل حرم من داعیها
ایشان باشند مأمون عرض کرد با این قسم تفاوت و بود آنکه آنها را حضرت رضا علیه السلام
دست مال کوه و در دست داشتند او را البراز کرده چون ابطال سحر و علوم در کعب
غار گشوده شده مأمون با حضرت باده نقد دیگر از خواجان در دو اشتر که بدارد
ایشان داده و دور رفته گفت تو را چرا در برابر فرمود که احوال آنها آنگاه

جمله از آنچه در گذار عقل برادر خود در حال خلافت با قوات او با بود و انگور از
بکار از خدام او با شد رسیده جاره ها نا جار دیده حورات او سخت بسیده کمی بر بستن داده
او را خلیفه نموده از مرد دل بیرون آمده پس برسید بود از تحقیق نماید که اکبر
از جمله صاحب بال و جلال که از بنات طالع بر است که ایشان هشت اند یکی از فرزندان او بوده
و خلافت هارون با وی بر جمله او را از بناهای الکلام از دل جدا چون بر بر جعفر از
قرار با ریاحی از وراه زبیده از نجف بکل موقوف و قوات بسیار در انگورها را آورده
این جمله که هارون مأمون بر ایشان جریان از دل در گشته و دلها ملکه الادبی خطاب جداد
می جستند با مأمون با امام علیه السلام عرض کرد از اینکه فرمود بر حقیقی با بر آخر علم و طالب
معرفت باشد بجوید که اول خلقت بر دل بلکم جه جیز قدرت حق ظاهر کرد فرمودند
بدانکه جهل و هشت هزار سال قبل از خلقت آدم خلاصه خداوند خلق کرد طابق جزو
و آفتاب و شش هزار و چهار صد سال در دوران ایشان تحقیق کردند تا از نافرمانی
نوشتند و بر طرف ما بر رسیدند پس خداوند نسل را که بود اینطور ما بخوبی خلق کرد آن را بر ایشان
فتور تحقیق کردند تا از نافرمانی ابلیس را ایروار با آسمان بر دند و باقی پراکنده و مقلاشوند
پس از ادوار آن خدا خلق کرد خلق را که پی آنها را در اجسام ایشان آتش است
در حیثیات و خلقت ایشان جون آدمیان و خلق ایشان خلاف آدمیان که با بلکه
گاه بان حقد و حسد در میان ایشان نایاب و مادره ایشان غیر از هوا که گفته شده
از غبار قدرت بوده و هوای ایشان ملایم نه سرد و نه گرم و خوراک ایشان الطف
از خوراک آدمیان و میوه های ایشان غیر از میوه های دنیا و آب های ایشان غیر از این
آبها و در مقام تحقیق در جواب آنها با ارواح مؤمنانی که در قالبهای مثالی باشند
جلوان نمایند و ارواح را به نماز آنها خود جزم مهمان بپرسند و لیکن بالای ایشان
در پرواز از کثرت ذکر و عبادت است و فرمان بردار خداوند و اجنان او است چون
خداوند آنها را در عبادت ثابت قدم دید پس از دو الادعی هم را بر دو بر نموده

در حالت طاعت بخشید و بوده بعضی از رنگهای از جواهرات ماموزن بر بوده پس اول این دو لکر
سرخ عقیق ادیم آنگاه این دو لکر سبز اخضر حلاوت فرموده بود امیر یاد به هم پس ۴
روی بمامون کرده فرموده یا امیر المؤمنین صدق قول من بر تو معلوم شد عرض کرد
کفارت میدهم که تکذیب کننده تو بود چه دارین بیانات باز فرمودند لکر از آنجا
شتی تهر که بنظر شما رسیده و آن در کوه قاف است و وسعت آن بقدریست که اگر این شتی
که طلا اهل اقلیم ها در وی گذارند بگنجد و ابوالاعزیز بن ابی الحسن و اراد بنا بود آن لکر
به آن از جهت و نظر در دلهای اینست که کفا آن از حجر شده از جواهرات
گونا گون که چون عکس آن لکر با آسمان تابد قوس مانند قزح را براید که آنرا
قوس الرحمن گفته اند و الحق شرع این بحث محمد صلعم در تو جواب در بهر امر
با مامون است چون این لکرها دیگر را هم بل باشد تمام نمایند مامون عرض کرد که در حضرت
شما این کونین تمامها باعث قوت ایمان است باز حضرت امر فرمود تو بها در هر جوان
بطواف النجف در کنار آن لکر ببینیم در حال ابا الحسن باستقبال بیرون آمدند حضرت
در رو در بیان حال اخر فرموده بود امیر بایمان زاده پس بیرون آمده داخل
شدیم لکر را اکابر قوم با همه طایران برهنه بیرون در پیشی ایستادند و غلامان زرین کمر
با طبقها پر از جواهرات در البسه از زرین ابریشم بر کم بودند حضرت لکر را دید
بقمر مامون در حالت تحیر شد که بدو این منظر حضرت شاد شد بامن حال دیده
فرمود این امر نیک را تو بداری که همه لکرها تابع باشند مرا با مامون و اگر ما خلق اینها
نکنیم الا و قد امر بالطاعة لنا از این است که مرا قبله عالم میخوانند و از اکثر
تو جهال این صفت لکر دانسته بود مریست پس فرمودند آیا میل برسید داری این شرط
که برجهم است در این حالت جامی که مامون عرض کرد من مطیع فرمان پس برداشت از
روی بساط ها از آن مکان که فرش بر تخته گشتند بر خواستیم همه رو به آن شدند با جمعیت تمام
پس داخل شدیم مسجدی را دیدیم که مقصود آن است وزرات در رو آن خود داد آن

رفت پس از اداء عدت ایشان ۴ روی بحث نموده فرمودند که بیبینید که روز عاشورا را
در کربلا بودند پس گروهی نزدیک آمده گفتند و سلام کردند حضرت جواب فرموده بعد
فرمودند هر یک هر چه دیده اید در کربلا بر بیان آورید و نقل نمایید تا از شنیدن
آن واقعات رنج دل شود باعث مزید ارتفاع درجات ما گردد راوی را اول دل آورد دست
کو بر اول یکی برآمد حضرت بر پرسید که حضرت گفت دیدیم که ۲ بار افغان کرده بیگانه
پس عرض کرد روز عاشورا او را مادر یاران رفیقی دو آنکه من خواهم که ادای اهل اول
رفیقی بودند که هر یک بر پشت در حوالی کربلا در جان دشمنان از من بر ایشان رفتیم
اول امر با قومی سرعت تمام مسلح رسیدیم دیدیم که اهل جا بر ادو جانبی اهل لکر ما را
متفرق و مغلوب ساخت زنان دل در آنجا معین هر که حال مرد از بهر آن که باری آن را
او ۴ اذن نبود دیگری را از ایشان که در این جنگ کشته برده نزد که بودند تا این که
من رفتم طلب یاری نمودم که با دیدم جوان ماه صورتی دست بیدار اما من خواستم طلب
یاری نمود بگو آن اذن نداده او را سر صفی کرده رفت و گفتند که بقیم حسین ابن علی
حاضر نمود که جملها پاره پاره شد پس از سر بر بر از خوف او حضرت پس انکه دیگر بر او
بر سر زنده بر گفت رفتم طلب یاری کردم اذن نداده عالم را او در لباس قوی بخط
او صداع ابلها کفتند حضرت کریم کرد تا بامن رسیده گفت دیگر کسی را نخواست
که من با او طلب یاری کردم فرمود حضور نکنی که دارم بر کشته بحجم طفل صغیر خواران
بر او دست بمیدان برده که تا آب بخشند تا ... طلب یاری کرده من نبینم دیدم
مستحق من شده در روی ایشان بلند شده فرمود خواهر کرد این حیات من توجه کرد که
هنگام دیدم چهار ساعت شکسته برزه بحجم ایشان خواهد برد در زمانها ایستاده ام از آن حالت
در این بودم که دیدم عالم منقلب شده گرم رسیده دیدم بروی خاک افتاده روی
بلند کرده میگفت با یوم مردم من بر حقیقت از اطراف گفتند من نیز دیگر طلب یاری
فرمود برادر اگر دیدی از برای مردم نقل نما که ثواب تو از اکابر است بر ما است لیکن

[illegible]

قبلی المقدم و اشفعه در سبب بنای کعبه و درج آدم است در ربیع الاول کرم این اذان
بروایت رسول الله از ربیع مقدم آن مامون زمانیکه امام رضا علیه السلام بمرو تشریف بردند
مامون با جمعیت زیادی باستقبال آمده مردم از جمیع منازل صلال و حرام از دور
مجمع دیدند تا اینکه در رو صحن نشستند که بنای رسیدن فرمانبر مامون عرض کرد با اینکه عده
در سبب بنای مکه چه بوده فرمودند که سوال بزرگی کردی بدان که عمده حرمت
آدم و حوا است اول چه بوده است که اصرار ورزند که عالم از بدو خلقت پنجاه هزار
جنس مرغوب عزیز بکمال خلق کرد از هر جنس آدمی و از برای هر آدم قوم را
قرار داد که هر یک بیخبر ۵ هزار سال در دنیا زیست کردند و قت اتمام هر
قومی رسید بکنار خدا بر رست بنا نموده بود که در این حالت خداجا کرده ملک خود
آدمها تا اینکه خدا دنیا عملکرد جز دادکه ای ملائکه دیگر بر مردم قومی آن
آدمها را خالی خواهم آدم خاکی خلق نمایم و قدرت خود بر ایشان بنمایم
چنانکه خدا خبر میدهد با ملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه که مراد
از جمله خلقت عجیب باشد ملائکه عرض کردند اتجعل فیها من یفسد فیها
ویسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک در حال اکنون
نور را از ظلم و غیر باقی آمده مقصود از اول از او خواهش پس با بقی دیان
عذر کردند پس پیش سوال با تو تا خدا دنیا آدم را در بار ایجاد روح دمید
بر تن سریع با ... هزار ملک با روح دل بر خلیفه بکمال زندگی
بر داشت تمام خلقت خاک را بنا نمود چون روح بوده دل رسیده عطا کرد
در حال عرض کرد الحمد لله رب العالمین هم ملائکه گفتند پس از ذکر الله گفتند
خطاب رسید یرحمک ربک ولذلک خلقتک از برای همین تو را
خلق کردم پس خطاب بملائکه منکرین شد که دیدید خلقت خاک را و قدرت ما

ما بوده خود دیدی آیا کدام یک از مخلوق بودن تعلیم این ذکر گفتند ولی ما بر تو
آنچه خود بدیدیم لا علم لنا الا ما علمتنا باز زبان عذر گشودند علوم چند که
آدم را حاصل شد که ملائکه شنیده بود خود را با سان شد بعد از آن کرامت ملائکه
میکرد چنانکه خدا خبر میدهد و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة الخ
پس در این حال عرض امانت کردند بر آسمانها و زمین و کوهها همه ابا کردند
و آدم ۴ بودن بتکلیف جرئت کرده بر داشت که امر خلق قبر دیدم بعد از خدا
بر رسالتی و دلالتی آنگاه کسانی ظلومی خوانده اعتنایی نکردند جهولی
گفتند اعتنایی نکرد و نظاره ایمان در هر رحمت پروردگاری نیز دمیدن ملائکه خلق
این جمله که خداوند فرمود تو لهجت بر دار تا ما بر رحمت بر جانی تو نگاه داریم
و تو را در میان جمیع خلق نیز بر داشتیم که و حملناهم فی البر و البحر الخ
نعم تا قبل مرده بادان که جمله بار رسول خوانی کشید دست بر کرده فرو کرده مطلبی گفتند
با وجود هم ملائکه که گواهان و هستند رقم عشق بنام من در دلی کشیدند
در چنین حال باز لطف بکوچه قوتها گرد که دلی جانب آن حضرت دلدادی گشته
بعد فرمودند که ما چون بر دنیا آمده در اینجا باز از تمام و جمیع آدمها ادعا
استقبال کرده دو در موضعی فرار کرد و شجره علم بر سر داشت اکنون که دیده
دنیا را از لوث یافتی علوم کشوده بجمعی فی المجلس هم در کوی که بیک ام تر
آدم از دشمنی دیرینه ابلیس بلند که فقط آدم او اعتنایی نکرده تا بر زبان قوم
افتاده حق لبیک گویان از کلام گفتند او عقب کرده بهتر از خود را
گفتند چون بحکم مردی گفت از بهر امر خدا که من دادم خلا از برای چه خلق کرده
باهو بار امانت بمنزل رسید چون از لبیک بیرون شد ابلیس لعین لبیک
جز دار کرده که اینها را شوقی رسیده بسید بمهلت فرصت پس او دعا کرد در کذا ابلیس
تعجب میکرد در کرامت او که دلتش کشف کرده چند قوه بر زمین افتاده از

هر قطره اشک [illegible]
آدم بسجده شکر آمده چون سر برداشت عرض کرد الهی دانستم و بنا [illegible] لیکن [illegible] سرفرازم که خلاف
این معنی شود که دیگری ها از من چه دارد خطاب رسید برو در رضوان طواف
که قبل خلقت تو است خانه بنا نمودم آن بنا [illegible]
طواف آن [illegible]
آن رضی دست یافتند [illegible] اولاد تو آدم راه [illegible]
عرض کرد خواهم که چگونه خانه با بو بنا [illegible] خطاب رسید [illegible] خانه درست
تا که در آسمان [illegible] ملائکه علم آموخت [illegible]
عرض کرد الهی این خانه در آسمان [illegible]
با پیدا شد و جهان را [illegible]
یعنی [illegible] حکمت [illegible] خطاب رسید ای آدم
بوان که قوام عالم [illegible] تا عالم [illegible]
[illegible]
دل با قوام عالم خلق است که خالق [illegible] رزق است که را از
[illegible] اشد و [illegible] از ادراج با [illegible]
نحو [illegible]
که الله خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم
ثم الیه ترجعون
[illegible]

دیروز از چون آیه نازل شد صم بر مردم خوانده زبان [illegible]
مردم [illegible] خدا خلق کرده از بنای آسمان و زمین
[illegible]
که الله خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم و قوام عالم [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] در برابر چهار [illegible]
[illegible] فرموده در [illegible]
عرش الهی چهار رکن [illegible] چهار رکن [illegible]
[illegible] رزق و دیگر [illegible] خلق [illegible] حیات [illegible]
[illegible]
[illegible] مرجعی [illegible] چهار
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] علیهم السلام
[illegible]
[illegible] خطاب رسید [illegible] از برای ارواح چهار کرده خلق کرده
[illegible]
[illegible] عالم خلق کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام
علیکم یا اهل البیت [illegible] السلام علیکم اهل البیت [illegible]
که [illegible] مقامات [illegible] مرجع [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام
علیک [illegible] السلام علیک [illegible]

[illegible] ملائکه رحمت روح [illegible]
[illegible] اعمال خود [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] مرجعی در حال [illegible]
که جمیع [illegible] ارواح [illegible]
که چون آفتاب تابید و حال آنکه ما در دنیا شنیده بودیم که [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] گفتگو میکردند تا [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
در حال آواز [illegible] سلام [illegible] الرحیم [illegible]
که جمیع [illegible] جواب سلام [illegible]
رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible] خطاب [illegible]
[illegible] در [illegible] رزق و موت و حیات [illegible]
محمد و آل [illegible] الکلام [illegible] حضرت صادق [illegible] فرمودند [illegible]
این کلمات [illegible] گفتند یا محمد [illegible]
[illegible] خلقت آسمان و زمین [illegible]
[illegible] موجود است [illegible]
[illegible] حبیبی [illegible]
[illegible] ما خلقت الافلاک [illegible]

[illegible] احببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف [illegible] فرموده است
لولاک لما خلقت الافلاک و در حق علی [illegible] فرموده لولا الامام
لساخت الارض و السماء [illegible]
[illegible]
[illegible] موجود است [illegible] عالم [illegible]
رحمت [illegible]
یا عبد الله [illegible] لولا ما عبد الله [illegible] فرمودند مردم [illegible]
[illegible] فرمود یا حبیبی [illegible] خلقتک لنفسی
و خلقت الاشیاء لاجلک و خلقت علیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بس در ... اجل معهود ... طبیب ... کرده با خود برده از

... منفعت ... منقلب ...

[illegible]

... آنها ... جواب ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قندیل از یاقوت سرخ آویخته و در هر قندیل هفتصد هزار کنگره و در هر کنگره هفتصد هزار درد[illegible]
و در هر دادی هفتصد هزار [illegible] و در هر کرسی هفتصد هزار سجود و در هر مسجدی هفتصد هزار ستون
و در هر ستونی هفتصد هزار محراب و در هر محرابی جماعتی از ملائکه نماز میخوانند صم
از این خانه بود عجب دارم که خطاب رسید انظر الی لبنات [illegible] [illegible] فانظر الی چون نظر
فرمودم دیدم هفتصد هزار قندیل از زمرد سبز در هر قندیل [illegible] از قندیل یاقوت زرد [illegible]
نماید و در پای ستون هفتصد هزار منبر از زمرد سبز نهاده در هر منبر [illegible] ملائکه موعظه
میکنند و ذکر میگویند از فضیلت و مناقب محمد و آل محمد است باز عجب در آنکه خطاب رسید بدان است
نقل [illegible] نموده ام چون [illegible] کرد به نقالی که حیا را باید داد و هر یک از جواهر
عرش تکبیر و کرسی [illegible] عدد در اطراف طواف مینمودند که صورت ملک [illegible] و بالای آن
تخت فقیری [illegible] که [illegible] بود و در [illegible] عرش [illegible] باقی جمع و دفع فقیر [illegible]
که الانس چه رضی باشند و این بپا [illegible] است و طایفی که [illegible] باشند خطاب رسید
که این بار چه [illegible] رضی یک است که اول خلقت [illegible] [illegible] نور بیل [illegible]
مرد و [illegible] آدم و طایفی او [illegible] ملائکه [illegible]
از [illegible] در این مقام خلق کردم که اهل سموات و [illegible] [illegible]
[illegible] این خانه [illegible] طایفی [illegible] ارواح طایفی [illegible] [illegible]
[illegible] که از نور [illegible] خلق کردم چنانکه [illegible] مقام [illegible]
که از اول [illegible] خلق کردم [illegible] [illegible] از جبل [illegible] که اولاد [illegible] و [illegible]
فان قرار [illegible] دو [illegible] [illegible] تولد [illegible] [illegible] است و از فقیر [illegible]
در بالای این [illegible] از [illegible] [illegible] آسمان در ادعات [illegible]
[illegible] بیل تو [illegible] از خوف [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] از [illegible] هفتصد هزار قندیل [illegible]
از آنچه در [illegible] [illegible] قرار داده ام در ادعات [illegible] [illegible] [illegible]

اوش نزاد [illegible] عرض کرد الراقه که [illegible] خطاب رسید خود [illegible] [illegible] ده [illegible]
با هر روی از طائف رسانید و فادم وقت علی ابن ابی طالب همراه است و با او [illegible] [illegible]
و [illegible] ماموز [illegible] حضرت مردم منقلب شده [illegible] عرض کرد یا بن عم [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] در حالی از [illegible] خود [illegible] فرمودند [illegible] [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت در مسجد نماز خوانده [illegible] [illegible] خوانده [illegible] مردم [illegible]
که [illegible] موعظه [illegible] عرض کرد یا بن عم [illegible] [illegible] لکن مردم [illegible]
[illegible] دارند از [illegible] در حالی [illegible] فرمود کفتم [illegible] خدا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بالقسط و لا تخسروا المیزان فرمودند که
خداوند در هر امری [illegible] حکمی [illegible] قرار داده [illegible] از [illegible] قرار [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] موعظه خواست
[illegible] [illegible] کفت [illegible] از رسول الله که در یوم [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کفت [illegible] [illegible] لکن [illegible]
[illegible] [illegible] عقل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کفت [illegible] [illegible] کفت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عمر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از جناب [illegible] فرمودند حال موقع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] جواب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از آنکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
برادری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مردم [illegible] مردم [illegible] [illegible]
از آل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خود برگردن [illegible] [illegible] [illegible] مراجعت کرده وقت [illegible] [illegible] [illegible]
قوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کفت مردم [illegible] [illegible] [illegible]
وارد [illegible] کفتند [illegible] [illegible] کفت [illegible] [illegible] [illegible] خواب
شده رسول خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
راه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible] [illegible] وقت صبح [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مردمان [illegible] [illegible]
حضرت قبول کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول حضرت
مقبل غلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ام کلثوم [illegible] [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وداع [illegible] فاطمه اهل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رسول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اولاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

د رفرستی به بقیع منزل کردند از زن و مرد اهل مدینه اکثر آن شب را با تو ادار
لب آن کوه حنوز تا صوه اعراب است در بقیع با اهلبیت بسر بردند مردان با مردان
و زنان با زنان ذکری از عیش و عشرت با حضرت در بر ... که با ... از شوق جلا
که با عزت بیاد ... سلطنت در زمانی که ... مر فتنه و محبت کوفه دیگری ... شهر راه کوفه
بجا امان ... رفاهیت حسین ع با علی ع ... از مدینه ... آیا چگونه
و وداع کردند ... واهل مدینه ... و چگونه ... در بقیع بسر بردند
من حسنا ... جمیع ... پس از وداع زن و مرد اکابر قوم از مدینه روانه گشت
کوفه شدند ... از اکابر قوم از مدینه ده ... در رفوداران آنروز
بالهای ... امام ع ... حکومت ... شدند حسین
امام حسن ع قرار داده که هر یک ده نفر از ادنی ... که حجاب اهلبیت
اهلبیت مسرور باشد با اینکه ... از خود ... نزد ایشان همراه بودند ... منزل
شریح ... در ... از بنی ... در بعد ... که حضرت امیر ع کوفه را
و حوالی ... در کل کوفه از هر خانه ... استقبال ... نماید
مانند ... در کنار ... اکابر قوم در خدمت امیر ع
کوفه استقبال ... هزار ... از مردان و قریب ... هزار نفر از زنان
اکابر قوم همه سوار شدند ... حرکت کرده با شریح و
نزدیک ... همه پیاده ... با اکابر کوفه
در رکاب زنان ... در رکاب ... و سه هزار از زن
کوفه ... آمدند تا بوداق(؟)
... در دم دروازه ... کوفه ... از عطایات
... که ...
... فرمان ... و روایت
عقیل

عقیل انجمن واقع ... در ... از ... حضرت امیر ع ... بکناره رسیدند
... بکنار ... مژده دادند حضرت ... که تا جزاره
بود دارند رسیدند ... کرده ... اهلبیت ... حسین ع
تا خبر دادند مرد و زن کوفه پیاده ... مردان ... دارند ... شدند
حضرت ... از منزل ... دراز ... کرده ... که
... شریح ... برادر شریح ... امیر المؤمنین ... کرده ...
... شده ... عزت ... حضرت ... شدند ...
... حمل ... که ... حاضر ...
شریح در برابر ... در امر ... در امر ... مانند ...
... عقیل که ... که ... از ...
... وقت ... رسیده ... از ...
... جمیع ... مردم ... شدند

... مناسب ... در تفسیر ...
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ... از اهل ...
... سؤال کنید علم ... از اهل ...
از ... اهلبیت ... که فضل علم واجب است
بر هر ... که مکلف باشد ... حرمت ... انکه ...
... و حکم ... است ... است ...
مسائل ... در ... زیرا ... از ... از ...
... در ... که ... از ... گفته ...
... بر ... تو ... از مردمان ...
حضرت ... بگوید ... به ... عبور کرده
... روز ... در ... اهلبیت ...
الناس ثلثه اقسام عالم و متعلم و غثاء ... مردم ...
باشند یا عالم ... سه قسم ...
... اگر عالم ... مجموع ... قسم
اول است ... عالم یا متعلم ... که ... که عالم ...
... متعلم ... از ...
... از خود ... که ...
... جاهل است ... عالم
لکن ... در وقت ... ذات
علم ... که ... از ... و صاحب
... در علم ... تمام و صاحب ... از جانب
... احکام ... اسرائیل ... جمیع علمای
... احکام ... آل محمد ...
زرقتیمان(؟)

... مطلب
روحی فداک ... سید موسی میرزا ... عدت
بر سلامتی وجود ذی جود تمام است ... احوالات
و مع متعلقین خوب است خداوند ... تا بنجر آید
اگر از احوالات جویای احوالات ... و عالکوا
نبیت
بنده حقیر سید ابوتراب خواسته شدید ملک و ملک
بشد
سواری ... انشاء الله ... محبوب الوجه مبشر خواهد
اگر از احوالات ... خواستند ... عالکو
... مشغول ... سلام و الده را ... علیا
القدر
... سلطان خانم ... بنده اجرا
نو نعیب
... حقیر از ... الوجوه

[illegible]

از فقرات جوانی یکی از علمای زمانی فرا یاد کرد آیا عالم [illegible] از خود [illegible] دانست [illegible]
فرمودند و بروایتی پس از فقرات جزئی بر دلیلی آورده بهمین مضمون که آیا از [illegible]
عالمتر کیست [illegible] که مردم [illegible] نوع مبعوث [illegible] در حال [illegible] از مقصود الله [illegible]
بجبرئیل که در باب علم [illegible] که تو [illegible] از علم ظاهر [illegible]
[illegible] از علم باطن باشد [illegible] مجمع البحرین که بنوده از
[illegible] تحصیل علم [illegible] جبرئیل [illegible]
پیغام حق [illegible]
[illegible]
[illegible] مجمع البحرین [illegible]
گفت [illegible]
[illegible] لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا حقب هشتاد سال
[illegible] در حقیقت مجمع البحرین است [illegible]
[illegible] علم ظاهر [illegible] علم باطن [illegible]
[illegible] مجمع البحرین [illegible] علم ظاهر [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ابیات قصاید

... [illegible]

بود رفتو از آنکه ارشد دارای علم کتاب آنکه کو بود از کتاب خدا کو بود زیرا که علم قا... دما ... و ما ...
در کتاب ... است وجود ذرات ... ذات ... در باطل معبود فرمود ... تعجب ... ما ... از فهم
مردمان که کافر شوند ... علم ... و حال آنکه علم ... و ما یکون ... ما ... خود ... در صحف
... در وقت نماز ... از برای ... که خواندند ... ما ... هنوز نماز
... ده جلد در ... و ... که ... بود ... بعد ...
و در ... که ... فرموده ... حضرت ... فرمودند در ... مواجب بالای ... خانه
پنج دریا ... آمو بحر الاغنام بحر الاقتام بحر العیون بحر الحیوان بحر الحجز من عرض
آدم ... ابرار ... خطاب ... دریای نیل و دریای روم و دریای
فارس و چشمه ... و چشمه زمزم است که هر روز چند قطره از بحر الاغنام بدریای نیل و چند
قطره از بحر الاقتام بدریای روم و چند قطره از بحر العیون بدریای فارس و چند قطره از بحر
الحیوان بچشمه ... و چند قطره از بحر الحجز بچشمه زمزم ... در ... که در دریا ...
در ... از ... عرض ... از ... منفعت قطره ... در ... کار ... خطاب ...
با احوال ... قرار داده ام ... عالم دریا
شود و قطره از ... عالم ... آب ... کرد ... گفت من از ... عرش
کردم ... که ... خطاب ... او ... دارد و ... دارد ...
و ... عظمت ... ابن ابی طالب است یا احمد ... علم ... در دل او
خلق ... است ... رو ... ده ام
که ... معلوم ... از علم ... دارد ...
رحمت ... در توجه علمی ... که در ... کار ...
میان ... تمام ... علم ... ماموریم ...
... علم ... مخبر ... است ... که ...
کوه ... که ... مسجد ... کفار ... حضرت ...
گفت مسجد ... بازار ...
... [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتب معجزه ذکر کرده‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بالقسطاس المستقیم [illegible]
[illegible]
لا تبخسوا [illegible]
[illegible]
[illegible] از مواعظ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خلیلی نظم در ذیل نسب قلبی نظم است در آخر [illegible] قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا
لله مثنی و فرادی ابو رجا در سبب نزول آیه [illegible] آورده که صد شتر را بار میکرد تا وقتی
بار شتر ها براه میاورد روز دیگر بر میگشتند سؤال میکردند بسبب آنکه بر گشته میگفتند اگر این
مرد حق بود فلانکس پس میآمد و ایمان میآورد ایشان قسمها کردند که صد شتر با [illegible] باز گرد
پس آیه نازل [illegible] که بگو [illegible] از برای خدا اعم از آنکه متعدد باشید یا متفرق باشید حرکت و
سکون شما از برای خدا باشد [illegible] در هفته خانه که پس از هفت سال چرا آخر
بدلالت [illegible] و در بهشت [illegible] که مادر [illegible] با [illegible] در [illegible]
خلقة خانه [illegible] بسبب [illegible] از جواهرات که هفت طلا و هفت نقره
و هفت یاقوت سرخ و هفت زبرجد سبز که گفته شده عمل بوده [illegible] گفته اند که
بوده با [illegible] طلای احمر حل شده [illegible] نگار [illegible]
هفت خانه [illegible] که هر خانه چهار پارچه از چهار رقم [illegible] از رو [illegible]
از [illegible] شده [illegible] قرار دادند که با [illegible] بر [illegible] چهار رکاب
بجوف که [illegible] از عطریات ساخته [illegible] کرده بودند [illegible]
[illegible] که چون [illegible] کار [illegible] برسد [illegible] از [illegible] کوه [illegible]
و [illegible] از عطر [illegible] تخت [illegible] مکلل از [illegible]
درست کرده [illegible] از [illegible]
از هر [illegible] که از [illegible] داخل [illegible] خانه [illegible] زنی را
در بالای تخت [illegible] خوابیده [illegible] زنی دیده [illegible]
از تخت [illegible] که [illegible] از [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] بگوید [illegible] سرداران [illegible] کفت [illegible]
[illegible] داده [illegible] در راه [illegible]
[illegible] تا [illegible] فرموده است [illegible] توفیق توبه [illegible]
توفیقی نداد [illegible] توبه [illegible] گردم [illegible] در [illegible] که در [illegible]

[illegible]

پرده پنهان کرده گفت بیت من فرمود انت تستحیی من الصنم وانا لا استحیی من الصمد
تو حیا میکنی از بتیکه نه می‌بیند و نه میشنود من حیا نکنم از خدائیکه می‌بیند و میشنود پس بیان [illegible]
از [illegible] تو بر [illegible] روی [illegible] در [illegible] پس [illegible] در [illegible]
خود [illegible] در [illegible] پنهان [illegible] فرموده [illegible]
آنچه مراد [illegible] است [illegible] از [illegible] باشد [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] روز [illegible] که [illegible] الجبار
من [illegible] آوردن [illegible] گفت [illegible] که [illegible]
بالا رفتم من [illegible] که عالم [illegible] خدا [illegible]
[illegible] که در وقت [illegible] دیده [illegible] با
[illegible] نطفه [illegible] در رحم من قرار گرفت [illegible]
آواز [illegible] عقل [illegible] در [illegible] خود [illegible]
[illegible] که [illegible] آواز [illegible] السلام علیک یا امیر المؤمنین
[illegible] آواز [illegible] السلام یا بنت رسول الله
[illegible] داخل [illegible] شده [illegible]
[illegible] من [illegible] پرده [illegible]
[illegible] سلام کردند [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
در باب حفظ [illegible]
[illegible] من [illegible]
[illegible] که من [illegible]
[illegible] در [illegible] کل [illegible]
از [illegible] که [illegible] در [illegible] که [illegible]

[illegible]

من [illegible] که [illegible] با [illegible] دست [illegible] میزد
[illegible] در خانه [illegible] روز [illegible] که [illegible] بودم [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] اراده [illegible]
[illegible] من [illegible] از [illegible] ملک [illegible]
[illegible] در آرام [illegible] که [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] کردم [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از [illegible] تا [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از [illegible] کردم از [illegible]
مادرم که گفت [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] از [illegible] از اطراف [illegible] آمدند
[illegible]
و [illegible] در [illegible]
در [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]

تمام دارد [illegible] گفت در [illegible] که [illegible]
در اطراف مکه [illegible] که [illegible] بر [illegible] در [illegible]
[illegible] بکر [illegible]
[illegible] باقی مانده [illegible]
فاطمه گفت [illegible] از [illegible]
فاطمه [illegible] در آسمانها [illegible] چون [illegible]
[illegible]
در کوفه [illegible] قول [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] برگشتند [illegible]
[illegible] انها الناس اتقوا
بیانه الله و انتفعوا بمواعظ الله و اقبلوا نصیحة الله [illegible]
[illegible]
مسجد [illegible] فرمودند [illegible] ایها الناس
مالی اراکم اشباحا بلا ارواح و ارواحا بلا اشباح [illegible]
[illegible]
از [illegible]
در [illegible]
[illegible] از مردم [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] در کوفه [illegible]
[illegible] در کوفه [illegible]
[illegible]
[illegible]

علمای اطراف کوفه را خواست و آرام خاطر ایشان را داد [illegible]

[illegible] من باب المصلحه [illegible] عبدالله [illegible]

ابو الاسود [illegible] عبدالله بن عباس [illegible]

[illegible] معاویه [illegible]

[illegible] ابو الاسود [illegible]

عباس [illegible]

[illegible] عبدالله بن عباس [illegible] ابو الاسود [illegible]

[illegible]

ما جعلنا [illegible] چون عبدالله ابن عباس [illegible] برد در آمده [illegible]
[illegible] ابوالاسود [illegible] غضبان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عبدالله ابوالاسود [illegible]
[illegible] خلق [illegible] ابوالاسود [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانکه در کتب مذکور است که بعد از آنکه مجنون [illegible] لیلی رسیده
لیلی را [illegible] مجنون [illegible] لیلی [illegible]
[illegible] مجنون [illegible] لیلی
[illegible] لیلی گفت مجنون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] لیلی
[illegible] لیلی
[illegible] لیلی [illegible]
[illegible] گفت مجنون [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلس دوازدهم در تاویل و تفسیر آیه شریفه ان و بنای مکه و ثمرات انوار الطاف ادریست که
ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها
ان ذالک علی الله یسیر لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم
والله لا یحب کل مختال فخور بمن [illegible]
و کرامت [illegible] در تفسیرهای [illegible] در عرصه [illegible]
محفوظ [illegible] از آنکه [illegible]
[illegible] قبل از خلقت نفس [illegible] قدرت دارد که قبل از
خلقت لوح [illegible]
در اخبار اهلبیت است قبل از آنکه [illegible]
[illegible] از آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] قبل از خلقت لوح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرده [illegible] زنده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در عالم [illegible]
[illegible]

قوله است ده صلوة هر فرض نافله دیگر مضاعفت چهار صد سال است جبرئیل و هم ابن مقصود
و ما بین قول بر گشا از جهت را دیگر گویم منع آدم از آنکه حضرت باز فرمود ...
این است که چون آدم خانه را تمام کرد مأمور شد با ملائکه طواف آن خانه نماید هفت شوط طواف
کرده پس مأمور شد که از چهار رکعت بر درد ... که بالای ... مانده در آنجا نماز
و از آنجا ... زیارت روی بخانه نماید ... از چهار رکعت ... و مانده
... روی بخانه ... از ... خانه با ... آدم ...
حج جماعت با ... از ارواح حاجیان از اولاده تو در ...
با جماعت ارواح داخل شو تو خانه را و چهل شبانه روز در میان خانه ... آدم
... اول ... خانه
... وسعت ... آدم این خانه ... است
... از اولاده تو که ... وسعت ... و
وسعت ... در ماه رمضان و وسعت ... حاجیان این مکان ...
از جمیع ... است که روح او ...
از این خانه ... در آنجا ...
... ارواح ... و ارواح حاجیان ...

[illegible]

او در جواب گوید رفته فتح کرده و سر کل خود هم [illegible] کرده که منهم [illegible]

[illegible] مال تو با تو [illegible] از علم دیگر [illegible]

را از کیفیت حضرت [illegible] کردم که [illegible] در صفات عبد [illegible]

[illegible] از طاعت و [illegible]

[illegible] متصف بصفات [illegible]

عرض کردم آن کدام است فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

او ندا ایهم بود درعلم [illegible]

[illegible]

قلبی [illegible]

و الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

سوی جمال ابن [illegible] در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

ظاهری رو نموده با عجوزه مکاره رفیق شده او در خانهای مردم میفرستاد تا زنها بزد و شوهر میکند و
آن ملعون با زنان مردم فساد میکرد از جز معاد نهان رسید که هود باشد او با خدا مناجات کرده و نفرین
نموده پس از جلیل یوم دیگر خداوند بوی وعده عذاب را داده بشرط اینکه عاد دیگر با عاد خود و قومی
اتمام حجت نماید پس هود او شان را حاضر کرده اتمام حجت نموده و وعده عذاب را داده پس بیرون
عذاب چه باشد فرمود باد است که خراب میکند و همه زانها جمیع ابدان را از برد شد خود کی پس

[illegible]

نزد یاران است و البته ها نموده اند بیرون کرده اهل فتوا است اوها برادرانه تا جای [illegible]
[illegible] روانه کردند که او هم برگردانید در بیابان راه رسیده خوف است [illegible]
کرده روانه شد و در بیابان راه [illegible] رسیده که آنجا از خوبان شد و از جای برگرد [illegible]
[illegible] برخورده گفت یکی روز فرمود حضرت علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible] گفت اگر عالم مرد باشد [illegible] از دنیا [illegible]
[illegible] در حال [illegible] در هیچ [illegible]
[illegible] کرده [illegible] شده [illegible]
حضرت [illegible] از دنیا [illegible] در خواب [illegible]
مطلب [illegible] نزد هم [illegible]
که ده یا چهار روز [illegible] حضرت [illegible] از [illegible] گمراه شود [illegible]
[illegible] قبل از موعود [illegible] از [illegible]
[illegible] گفت مولانا فرمود در خانه [illegible] گفت [illegible]
مهمان است [illegible] آمده گفت [illegible]
نموده می باشد [illegible] فرمود [illegible]
در دو آسمان [illegible] در خانه فرمود [illegible] حال [illegible]
[illegible] تاده [illegible] الله [illegible]
[illegible] از [illegible] کرده
در [illegible] از خوف [illegible] افتاده [illegible]
عرض کرد از [illegible] فرمود [illegible]
با معمول [illegible]
[illegible] عبادت کرده [illegible]
مولانا [illegible] کشته [illegible]
چه عمل [illegible] گفت [illegible] آن [illegible] گفت
[illegible] گفت در وقت
[illegible] فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله [illegible]

رب العالمین گفت [illegible] فرمود [illegible] ظالمان [illegible]
[illegible] قوم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حکم کردنا [illegible]
[illegible] در عالم [illegible]
[illegible] گفتند [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] آورد [illegible]
[illegible] حکم [illegible] جلاد [illegible]
[illegible] آواز [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] زخم دار [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] آمده از [illegible]
شده [illegible] جلاد [illegible] حکم کرد [illegible]
[illegible] آمده [illegible]
زده او [illegible] افتاده [illegible]
[illegible] آرام گرفت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
قوم گفتند [illegible] آورده [illegible]
که [illegible] مفقود شده [illegible] قبر بوده [illegible]
آه [illegible] که مفقود شده [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] حرام است [illegible]

[illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا ان کتاب الفجار لفی
سجین وما ادراک ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذبین
[illegible] از روز ازل تا روز قیامت [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible] روز [illegible]
در دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] روز [illegible]
مردمان از [illegible] اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آورده ام [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
کتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible]

[illegible] که خود [illegible] مقام [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] روز اول [illegible]
تا روز قیامت [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] قیامت اهل [illegible] کلا [illegible]
کرده [illegible] فرمود ویل یومئذ للمکذبین [illegible]
روز [illegible] شرع و اهل شرع [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] فرموده [illegible]
[illegible] انگاه [illegible]
[illegible] کردم [illegible]
[illegible] شرع [illegible]
در قیامت [illegible] فرموده [illegible] المؤمن [illegible]
[illegible] جمع کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤالات [illegible]
[illegible] گفت خداوند [illegible]
فرموده [illegible]
[illegible] که خدا [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] بنده [illegible]
[illegible] بنده [illegible]
[illegible] فرمود بنده [illegible]

و از حال او دریں مطلع شد گفت ای منعم از حال بنده کما ینبغی اطلاع دارم فرمود
که غلام خود کجاست گفت در منزل خود ... گفت ام الحکم خواهر تو کجاست گفت در خانه
شوهر خود ... فرمود هر دو در یک جا در خانه ... در حرکت باشند با ...

[illegible]

تا در دفعه دوم باز مسجد شده و در رفت برده نشستن زنان نزدیک آن را [illegible] فصاحت [illegible]
خطبه خوان [illegible] بعد آن [illegible] که [illegible] الکلمه [illegible] حتی انفسکم [illegible]
و [illegible] ذکر فرموده [illegible] گفت [illegible] فی المسجد [illegible]
برا [illegible] عمر [illegible] فاطمه [illegible]
با ابا بکر [illegible] عمر [illegible]
[illegible] تمام داخل مسجد شده [illegible]
[illegible]
عمر [illegible] فاطمه [illegible] ابا بکر [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] عمر [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
یا ایها الذین آمنوا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمودن تمام رخش دراز کرده قنفذ را از جانب خود به جانب دیگر نهاده بقبضه [illegible] از
غضب [illegible] زده بود [illegible] عمر [illegible] شخصی [illegible] از ابا بکر
بر گشتند بانحضرت [illegible] عمر دادند فرمود [illegible] ظاهر در دنیا پا بشم این
فتنه و [illegible] حکم [illegible] حلمت [illegible]
از برای حضرت [illegible] خواهیده کمال [illegible] در حق ما
[illegible] کرده [illegible] ناچار [illegible] دست [illegible]
[illegible] در رفتند و امداد خواستند [illegible]
حق خود از دشمنان [illegible] احوال [illegible] مکلف و صبح [illegible]
تا در [illegible] دعوه کردند که [illegible] فرمود [illegible]
مردم [illegible] قرار دهید [illegible] عرض کردند [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] بیرون آمدم [illegible]
تا من [illegible] از [illegible] حضرت بیرون آمده [illegible]
[illegible] سلمان و مقداد و ابا ذر و عمار [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از [illegible] کردند [illegible]
[illegible] از [illegible] دست [illegible]
[illegible]

X

نقل است
بروایت [illegible] از [illegible] نقل [illegible] از [illegible] در
هر [illegible] مردم [illegible] فاطمه [illegible] بمسجد آمده [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت هذا [illegible] ابی طالب است گفت هذا [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] گفت هذه [illegible] ان [illegible] فاطمه فرمود حسبی شهادة
[illegible] گفت هذان ابناک [illegible] فاطمه [illegible]
فرمود عمر [illegible] روز قیامت گناه [illegible]
[illegible] خراب [illegible] خراب [illegible]
[illegible] خراب [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ابا بکر [illegible] عمر [illegible]
[illegible] ابی بکر [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ابا بکر [illegible]
کم عمر [illegible]
[illegible] ابا بکر [illegible]
از مسجد [illegible] فاطمه [illegible]

صبحی [illegible] باآه ابن [illegible] فاطمه داخل حجره برگشت دید که صبحی
در [illegible] حجره [illegible] فرمودند ابا بکر [illegible] جواب بگو عرض کرد
بگو فاطمه فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] داخل [illegible]
از امر فاطمه حجره [illegible] ابا بکر [illegible] صبحی در حال [illegible] آمده گفت
[illegible] فرمود [illegible] گفت [illegible]
اشهد بالله هذا الحق حقا [illegible] فاطمه داده [illegible]
ابا بکر بیرون آمده در بین راه عمر [illegible]
که فاطمه در خانه ابا بکر [illegible] فرمود نزد ابا بکر گفت [illegible] فرمود [illegible]
حق خود گفت ثابت کردی فرمود [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت ابا بکر [illegible]
[illegible] فاطمه فرمود [illegible] ابا بکر [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
ام ایمن [illegible] فاطمه [illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] عمر [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]

بی صبحی با ام ایمن [illegible] داده [illegible] از [illegible]
[illegible] روانه شوند [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] علی [illegible] عرض کرد [illegible]
کرد علی [illegible] ام ایمن [illegible] نقل کرده [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
ای فاطمه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ام ایمن [illegible]
[illegible] جواب
باز داده فرمود [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]

قبلیس مبتلا هستند در بیت بزرگ دروغ و آیه مبارکه سوره حج واجتنبوا الرجس من
الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به ومن یشرک
بالله فکانما خر من السماء الآیه روز جمعه در ماه رمضان در منبر مردم را موعظه میفرمودند
از جمله مواعظ ایشان که در ذکر دروغ باعث اضمحلال دنیا و آخرت است و در زمان تلافی اعمال
ما فات از امت مرحومه مخفی عرض کرد یا رسول الله عمل را بنمائید که باعث شود تلافی ما فات
در بسیار از توفیق را بجز رغبت بر عبادت ... آیه در جواب ایشان آیه را تلاوت
فرمودند هر عملی نمائید تلافی کرده است اعمال گذشته و مقبول بوده است ... آیه را عرض
کردند ... فرمودند اجتناب کنید از رجس ... بر بیان ... عرض کرد در بیان
ما ثبت است ... فرمودند ... رجس و بیخ ... بیان ... از دروغ ... داده
جائی میگفتند ... در درگاه خداوند ... قبول نمیشود ... از ... میگفتند
میگفتند ... کذا ... رجس و بنا ... برده ... دیو ... کرد
در جمله ... آیه ... خداوند ... بالا ... در درگاه خداوند ... النقر
... مردم ... جمع ... در دنیا و آخره ... در قیامت
با شرکاء ... و امت ... از قول ... فرموده ... اجتناب
اجتناب کنید از قول زور یعنی دروغ که تمام ... و عملها عرض کردند ... دروغ ... فرمود
هر دروغی که باعث شود شکست دین ... از برای ... ما
اگر ... دروغ ... فتنه ... ادیان ... زیرا که ...
... خداوند ... اجتناب ... از برای خداوند در اعمال ...
بعض عبادت ... از برای خدا باشد ... از برای ... غیر خدا باشد ... که در افعال
هم ... جمیع ... و در عبادت ... سجده ... بر ... کیک
آورد ... در ... بهشت ... که گویا از آسمان ... افتاده و
جمیع اعضای ... در ... شکسته ... خود ... که ... دنیا و آخرة ... است
فرمودند ... که ... جمیع ... تمام ... خداوند ...
... در دنیا و آخرة خدا ... از گناهان ... دارد
...

اگر چه ... گناه باشد و چون ... روح ... بکند ... جمع ... گفته
مانند ... از جوار ... در مقام خود قرار ... داد ... روح ... جسد
که باشد ... روح ... در موضع قرار ... هیچ ... روح ... اول
روح ... دروغ ... در قلب ... در ... قرار ... روح ...
... در ناف ... قلب ... مقام ... الجوال ...
سوم ... روح ... در ... اصل ... باشد ... ملک
مقرب خدا ... اطهار ... بر ... است
... است ... هند و ... باشد ... جز
از جانب خداوند ... مانند ... خود ...
مباح ... خود و خدا ... و اصل ... بدعت ... اللهم ... در ... اهل توحید
... لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ... تلبیه ... در آخر ... ملکت
الا شریک هو لک تملکه وما ملک ... اهل توحید ... ان ذکر ... تلبیه ...
کار ... گفت ... لا شریک ... که ... توحید
از برای خود قرار داده ... عوام ... ذکر ... قبول ... گفتند آن
شریک ... شیطان ... گفت ... در دین ... کنید
در ... قرار ... از ... اهل ... از آن ...
خدا ... در ... بدعت ... خود ...
خود ... از ... بدعت ... البته ... در
ادیان ... نزاع ... بخلاف ... کردند ... حکم
خدا ... نزاع و خلاف ... از برای ... که ... از
آنکه حق باشد یا باطل ... که رزق و موت و خلق و حیاة ...
... ثابت ... خود ... رد بلا ... خود
بگوید ... روز ... رفع بلا و ... گناهان ... بکنند

و فرمودند از ... مانند اهل زمان ما که هر کدام از برای خود خدائی اختیار
کرده اند از اهل دنیا و خود ... خطاب نمایند و ... بیان حال ایشان
این باشد که ... از ... بیان ... از این ... الفقاری دارد ... دیگر
چه ... شود مانند ... جمع ... و از ... ایشان ... رفتند و حال آنکه
خود ... بوده ... اهل ... علم ... از ...
این ... در قبلی ... در ... جواب ... کفت ...
و مواخذ ... السئوالات ... کفت ...
که اختیار ... حلال ... جواب ... صنایع ... بعد
... در مردم ... حلال ... خود ... کفتند
سئوالات ... کفت ...
جمع ... فرمودند ... عرض کرد ... رب
کدام است فرمود آب چراگاه حیوانات است ... مزارع ... در وادی ...
... منفعت ... وانا لکم ... و مراد از رب ...
هر چیز ... رب ... خداوند ... پرورش دهنده و ...
عالمیان است از جمیع انواع حیوانات ... و ملائکه ... و ... عرض
کرد ... خدا ... از کل ... الباسط ...
کل ... عالمیان ... فرمود ... مرتبه کل ... خدا
با مرحمت ... از جانب خدا ... مزرعه ... داخل ... عالم
... فرمود ... عرض کرد ... فرمودند ...
... فرمودند ... داد ... در حال ...
آمده ... سلام ... عرض کرد ...
... فرمودند ... روز ... ضعیف ...
... از ... مردم ... حکایت ... عرض کرد

عرض کرد ... فرمود ... موقع ...
مقام ... و تسلیم ... از ... در حال ...
... ابابکر رفتند ...
حضرت ... موعظه ...
حضرت ... هذه الامة ... رب ... محمد ...
... رب ... جواب ...
... جواب ... رب ... واحد ...
... واحد ... است که صاحب ...
... کفت ... مسجد ... مردم ...
جمع ... از برای مردم نقل ...
عملی ... در باب ... انی ... از ...
... سئوال ... کفت ... فرمود ...
... حق ... از سئوال ...
النبی ... سئوال ... کفت روز ... از
... از ... آورده ... حضرت ... از
اصحاب کهف ... مردم ... عجب بودند ...
کردند ... ملائکه ... فرمود ...
... ابابکر و عمر و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف ...
... امر ...
فرود آمده ... فرمودند که ... اصحاب کهف ... سلام ...
عجب ... ابابکر ... رفتند سلام کردند جواب نشنیدند ... رفتند سلام کرده
جواب نشنیدند ... عبدالرحمن ... سلام کرده جواب ...
سلام کرده جواب ... امیرالمؤمنین علی ... رفت ... در غار

بر علاج میکرد و چون داخل شده فرمود السلام علیکم یا عباد الصالحین و یا اصحاب الکهف
در حال همه بحرکت در آمده برپا کردند و علیک السلام یا مسیح [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] در بیان مقامات محبت [illegible]

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم

[illegible]

بر باشد فهم ما قبل و در فرض است تحصیل علم لیک علمی که علم با الله است متعلق
و نه علم حق نبود علم حق در دل قلوب آگاه است و متوجه است حدیث شریف هم در
بیتی نیز گذشته است که فرموده الناس علی ثلثة اقسام عالم ربانی و متعلم
علی سبیل النجاة و غثاء همج مردمان نیز سه قسم باشند یکی عالم ربانی
علمش لدنی باشد از جانب خدا [illegible]
[illegible]
انا افضل العالم [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... ده روز یعقوب ... گفت ... [illegible]

[illegible]

... از کتاب ... [illegible]

[illegible]

و طفلش در تنور از آتش انداختند او در زیر مسمار ما را حرکت آمده آواز از طفل
برآمد اصبری یا اماه فقد وصلک الی الله تعالی لیس بینک و بین الجنة
الا خطوة او خطوتین کسی جی بایست از بیش رو پی برد ازین مکان جو ددر در پشت دیوار
با چند و جی زبراد اما شاید و متوتبر عکس موقع فلو قبل ایمان منتورد داشت بکل
اولی الالباب بود که دراین البلاغ است موت لشکر هزار سال از آل الله را دنیا یا کربا داد
آن الله را آکنده کم در رود کی بنی هزار سال با کرد دراین آنجا عبادت کرد حق زنا بکلی جمع
از جواج مراجعت کرد الیلی بود خادم کلم آمده و قف باب کرده جو فرمود که با ای توجو
کرد جونی نبوادم دراز در خانه بگویم که جم لکن خادم شما الیلیم مرا با تو خواهش است
بردن آمده فرمود جم کو عرض کرد احتیاط در بیت المعمور در طرف آن بیت
آسمان چهارم است منزل دیوار شکسته و نا جدا افتاده دلسوخت بیا فرمود نوبل عرض کرد
منزل از من جدا که مقام دراین ملائکه موعظه میکردم آخر حسینی لکم فرمود نوعوه
[illegible]

[illegible] از فضائل و عمل [illegible]

از علم در آیه شریفه در سوره انعام فرموده و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی

ظلمات البر و البحر قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون [illegible]

[illegible]

و لا تتبعوا خطوات الشیطان [illegible]

[illegible]

در بیان ... [illegible]

[illegible]

حامل الحسین میکائیل گفت ... [illegible]

عاتق الحسین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقال الله الساعات ... [illegible]

[illegible]

مجلس سی و دوم در بیان حقیقت نبأ عظیم و اختلاف شان و هر چیز که نبأ عظیم خوانده در آیه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم عمّ یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون

[illegible]

خود را حراب کرده قوتی نه برگشت و ماجرا را از مادر پنهان داشت و از همین جا حمل برداشت در حقیقت پدر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از خرابات مهلک بو لیلی اینکه من حال ... بوده ... با حوال ...
از امت ... کردم که ... از تو ... مراد ... فرمود ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در جزو دیگر است از صادق [illegible] که او از ابن مسعود نقل فرموده بروایت عبد الرحمن مذکور که
از حضرت سؤال کرد از سبب در خوابها فرمایند فرمود شعاع عقل و نفس ناطقه [illegible]
همان که در عرض کرد شعاع عقل [illegible] باشد فرمود [illegible]
و هر که در بیداری و خواب [illegible] مرده [illegible]
[illegible]
از [illegible] فرمود شعاع از نور عقل کل [illegible] خلق شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
فی الوادی [illegible] المؤمن حتی فی الوادی [illegible]
[illegible] فی القلوب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قلب سبب ... [illegible]

لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله

[illegible]

[illegible]

[illegible] الله اعلم [illegible] مبارکه در وقت [illegible]

از کیفیت [illegible]

[illegible]

[illegible] برب الکعبة [illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آفتاب فرو رفت [illegible]

[illegible] قوله تعالی فلما افلت قال یا قوم انی بریء مما تشرکون [illegible]

[illegible] بعضی گفتند [illegible]

[illegible] فرمود انی وجهت وجهی

للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین [illegible]

[illegible]

[illegible] قول صادق [illegible] جواب [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت حضرت [illegible]

گفت [illegible] فرموده بل فعله کبیرهم هذا [illegible]

[illegible]

... در سوره فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم وانفسنا وانفسكم ونساءنا ونساءكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ...

[illegible]

... مراد از ابناءنا حسنین ...

[illegible]

قوله تعالی و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک
للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون شخص ... [illegible]

[illegible]

قال رسول الله صلعم الارواح الا جنود على قدر متفاوتات ونسبتها بين مختلفات فمن احب الارواح تولّها ابغض الارواح دعاها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باید معرکه ساختن مسجد آموزد و فوائد آن ... واقف ... باب السجده ... با حضرت کوتاهی دادن ... موعظه
چه کار ساز ... که عقیده ... باشد بلکه با بو ... کار گرد ... تصنیف ... جانکه ...
در بنا ... از ... در تحصیل علوم ... از مسائل ... داده
با اعلام ازاد ... از ... تحقیق ...
و جنانا ... تمام کتاب ... در حقیقت ... بی ...
از برای ... که ...
... در علوم ...
باد ... قبول ... جانکه در عالم ... ارد
عمل ... مقبول است قول ابرهم که از ... کرده فرمودند
که رسول ... فرمود که ... است ... دیگر که ... ازما
مقدم باشند و مقصود ... است ... امر ... شده است ... فرمودند
با علما ... در ... و اولاد ... شده که ابواب ... مامور ... خلق ... ابن ...
مستفاد میشود که اولاد علما و فاطمه ... اگر ... باشند ... برای ... مخلوق ...
بار ... دادن ... داده است ام یحسدون
الناس علی ما اتاهم الله من فضله ... موصوف در شان اولاد ... کرده است فرموده
اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین
وابن السبیل که خمس ... سادات ... اولاد ... قرار ... ابن جعفر ...
که مال خدا ... از ... که ... ازین ... است ... است و اولاد ...
وایضا در شان ... است که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ...
... گرده ...
روس ... جمع ... نمودند که ... داده ...
... خدا ... قرار داده ...
... قرار ...
... فرمود علما و فاطمه ... و اولاد ...
... کتاب ...
کردن حرام است ...

[illegible]

... از جانب ... عبد المطلب ... جلیل
... نه ...
... داده ... فرمود ...
... الفضل ... کفت ... فرمودند ...
... داده در حال ... شده ... بزرگ ... العباس
... در ... الفضل ... در قتال ...
... است ... شد ...
... ام الفضل ... فرمود ...
... عباس ... از مال غنیمت ... فرمودند
... فرمود ...
حال ... در ... اسلام ...
... کفر ...
... خلاف ...
... عمر ...
عبد الله ... کفت ...
... کفت ...

[illegible]

فصل بیست هفتم [illegible] در شان و فضیلت سادات و [illegible] اهل بیت [illegible]

إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا اولا بدان

[illegible]

اهل البیت [illegible]

[illegible]

إن الله [illegible]

[illegible]

دو نقوشان و نقل است که اقبال ... در حق امیر از ... [illegible]
گفت چون زیدان [illegible] ... دعوی امامت کرد ... [illegible]
... [illegible] ... در حضور حضرت ... [illegible]
که حکیم برادر ... [illegible] فرمودند لا تقیس ... [illegible]
که ابو ... زیدان علی الحسین است که از جوانان است ... [illegible]
ابن عبد الملک ... [illegible] ... زید ابن علی است ... [illegible]
... [illegible] ... موسی الکاظم باشد ... [illegible] ... اسمعیل ابن جعفر صادق ... [illegible]
... [illegible] ... قتل امام موسی ... [illegible] ... و حال آنکه ... [illegible]
همچنین جعفر کذاب که برادر امام علی النقی و برادر امام حسن عسکری ... [illegible]
... [illegible] ... از حضرت صادق ... [illegible]
... [illegible]
از جور ... [illegible] ... اولئک الذین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یوسف صدیق ... [illegible]
... [illegible] ... لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین ... [illegible]
... [illegible] ... جعفر ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الله هم بجهنم روند چنانکه فرمود النار لمن عصی الله ولو کان سیداً قرشیاً

والجنة لمن اطاع الله ولو کان عبداً حبشیاً ودر خبر دیگر است از حضرت [illegible]

که آدمی حضرت [illegible] عرض کردند خواهیم در قیامت [illegible] همراه باشیم فرمودند

[illegible] رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین [illegible]

[illegible] فرمودند [illegible] از [illegible]

انقطاع [illegible]

در خبر دیگر است [illegible] الحسین [illegible] سؤال کردند [illegible] عبدالمطلب [illegible]

[illegible] سادات [illegible] داخل جنت [illegible]

فرمودند [illegible] اطاعت [illegible] عمل [illegible]

[illegible] والحقنی بالصالحین [illegible]

[illegible] الحقناهم بالصالحین [illegible]

سادات [illegible]

[illegible] حضرت صادق [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] قبل از موت توبه [illegible] قبول کند

[illegible]

ما صفا ملوم شد از جزو الف هم که ساداتند و چنان نیز اولاد آن در الیث باشند نه احتیاجی بلکه
که بنگم متصف باشند بصفات حمیده چنانکه ...
با بو حنیفه ... حضرت ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نموده با آداب و قرائت تمام حضرت فرمودند حال انصاف بده این نماز لایق جواب [illegible]
کرد انصافاً آنکه من خواندم بر جمیع وجوه [illegible] عرض کرد آنکه [illegible] از خوف خدا [illegible]
اگر چه با آداب تمام [illegible] از خوف [illegible] عبارت [illegible] از خوف [illegible]
قبول خواهد شد مگر از برای خدا باشد حضرت فرمودند اگر این نماز تو از خوف خدا میشد درجه [illegible]
حال تو کم [illegible] که [illegible] فرمودند [illegible]
عرض کرد [illegible] آسوده که [illegible]
فرمودند آن [illegible] از برای [illegible] که آنرا مقعد صدق [illegible]
رسید [illegible] قوله تعالی فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر [illegible] عرض کرد [illegible]
[illegible] ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق [illegible]
[illegible] از دنیا صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] عصمت [illegible] از دنیا [illegible]
و در جزء [illegible] فرمودند [illegible] عبادات [illegible] از برای خدا [illegible]
[illegible] از دنیا [illegible]
[illegible] عظمی [illegible]
[illegible] فهو موعظة [illegible]
اعلموا انما الحیوة الدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] ماه [illegible] زمستان [illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
قرار داد

قرار داده خود در [illegible] که [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
و در خبر دیگر است که متوکل ملعون امام علی النقی علیه السلام گفت عظنی [illegible]
حضرت در جواب [illegible] کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام
کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین کذلک و اورثناها قوماً آخرین فما بکت
علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین [illegible]
[illegible] از [illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس متوکل [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل گفت [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
علم [illegible] علم [illegible]
[illegible] امام حسن عسکری [illegible]
[illegible]

او بضبط مذکور [illegible] کرده [illegible] مسائل [illegible]
[illegible] نزد سعد بن عبدالله آورده [illegible]
ابن اسحق [illegible] داده [illegible] جواب [illegible]
ابن اسحق [illegible] از [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سعد گفت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] طفل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] طفل [illegible]
[illegible]
حرکت فی الفور [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
لا تکن ذنب المسلمین [illegible] کلام [illegible]
[illegible] سعد گفت [illegible]
عرض کرد [illegible] فرمود [illegible] طفل [illegible]
[illegible] امام [illegible] طفل [illegible] علم [illegible]
[illegible] طفل [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible] صاحبی [illegible] داده [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
سعد گفت [illegible]
آورده که از حضرت سؤال [illegible] طفل [illegible] فرمود [illegible] جواب [illegible]
[illegible] امام [illegible] جمیع مسائل [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] الیوم [illegible]
الناس الی الله [illegible] الاصنام [illegible]
اتقرب الی الله فی هذا الیوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
سادات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

فصل سیزدهم در بیان رموزات عالم ذر و دیگر از آن و حالات اهل ذر در آن عالم [illegible]

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما [illegible]

[illegible]

و دیگر مسند نیست در جواب اهل جبر که آیا ملائکه با کمال طاعت با آن مجبورند بر عمل خود یا قضا و
مختارند و عبادت و اتیان طاعت و تسبیحات شرارت جواب گفته شده نقلا با خبار رسیده
کل قضا ر باشند بر اعمال خود و افعال خود زیرا که خداوند تعالی درباره در همه عمل مجبور الیهم
چنانکه معتزله اتفاق دارند بلکه که ملائکه مجبور باشند چه فرمود تو نه چنانست
که اگر مجبور باشند عدالت از میان بر داشته شود پس جزا و مدح لازم آید که ثواب و عقاب
در میانه نباشد چنانکه درباره ابلیس دارد که چون در روی زمین تنها مانده وقتی
او را متوقف کردند و خود شرا ابر دار گرفتند و خودش که نه بجهت ذو فهای دار زوف در در ارض
بس از ملائکه خواهش نمود که شفاعت نماید از وی نزد خدا که او نیز با ایشان باشد
در عبادت طلب نشاید گرفته و مجملا اصرار کرده ملائکه نیز ابا اتفاق شفاعت کرده
خداوند قبول فرموده او را با سمان برده نقل با تفاق ملکوتیت در رفاقت بر
اهل ذکر و عبادت لابد او نیز مشغول عبادت گردیده بقسمی که کل بر خود کم کم بالا رفته
تا آسمان چهارم و بیت المعمور و بس از شش هزار سال عبادت محل بر این همه جا در
هر جزوی ملک شده چون از روی حقیقت بیک افتاده دید دوامی نبوده که الدنیا حرام علی
اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله ابلیس نظر
با تفقای سجده خود دید که دنیا افتاده که دنیا رو بدنیا آورد و گردید با خود از اهل دنیا [illegible]
باشد در روی زمین تنها بود لیکن در حیات از بیدار که دنیا چگونه بدنیا آید باز بالا رفته
مشغول عبادت گردیده خداوند تعالی عبادت شفاعت او را بر ده بر تمام کار ها گردیده که او را
حال او مطلع نباشد روز باز در کنار عرش نقل نموده بر یکی از قوائم عرش نوشته
طاعة الرحمن قوائم اللامیبی جز طاعت خدا در دفتر قدیم قوام و دوام
دنیا و آخرة باشد ابلیس از شوق سجده رفته هزار سال یک سجده بکرد از این قسم که
ملائکه را منقوش ملکی خطاب رسید بالتعلیمی المصطفی ما مطلک عرض کرد
خالق مرا مخلص گردان خدا وند بجهت جهاد در عبادت و طاعات او را در دنیا دار
نموده لیکن جوار در آسمان تا وقتیکه با زخدا وند قالب آدم را در زمین مگر رشت و چون پیدا
با رواح از ملائکه وارد شد که کرم در زمین فرستاده در جمله آن ابلیس بود که بر طاعت
ملائکه بر زمین آمده آن زمان در میان جمیع ملائکه برده بروی لطائف شیطان دیده
چون آدم تمام الخلقة شد امر شد که ملائکه او را سجده نمایند ابلیس سرکشی کرده
[illegible]

او بر دارد لشرا ملائکه مطلق شونده از عمل و باطن او محقق شده که در این مسئله اهل اثبات
حفظ عقل و اتقی شده که دنیا را بر آخرت آرند نفیق وار انکار فجور دارند او نیز خلاف است
و اهل مسئله چنانست که ابلیس در ارکان است که قوام دنیا و آخرة بعبادت است چنانکه بعضی از برده
ابلیس بر گوشه باشند که شراب خورند و لیس را تا ب طاقت نمانده و مدام ازمانت عالم را خواند و خود را
نفی جز آنها را چون ابلیس که فی الحقیقة نفی جز ایشان یکسند جز از برای حقوق که چون از او عملی
کرده داخل جز شده که با عبادت او بوده اگر جمیع خود را نفی کرده باشد و کلاه کار از گشتن عازم
اول آن بر قرآن هم بر داشت چنانکه از ابلیس گشتن جز آنها در برد دارد که حضوها نشان بخلیل که
از جانب خدا که او را ارث دیده از بیرون خطاب بر وی نزد ابلیس او دید شده عرض ابلیس کی در دارد
ارث دیوی توجه با شر خطاب رسید محمل در نقل صحت که بعضی از گشتن را و داشت نزد او دیده خطاب
امر کرده که خواهد از دو فرشته که جد او را دیوی نشان گفت حاکم آمده شوا از ظالم را در
دنیا از خود نیز از باب و هر که خوشتر را نشود بجز الهی خود است عمل ما که ابراهیم با بیع قوامی
از پیغمبر با کثرت و دیگر نوح در گشتن از هر صنف بر ده بر خا رفتند ملک که او دید بر دو که نوح گفت
امر ملعون را داخل شد چون همین ابلیس داخل شد نوح با غضب گفت چرا آمدی گفت تو مرا خوانده از خود
که نوح گفت تو را خواندم گفت که ملعون نیستی چرا گفت خدا گفتی آن نزد در کشتی ابراهیم از نوح دیگر
بود که بادها عکس خطاب رسید ابلیس حق است از برای بعضی بکن از با شد و تو را نصیحت نماید نوح
گفت با من بر ظل نصیحت گفت با نوح اذا ذکرتنی حین اجل ولا تقتل اعیانی الا اجتنب
الحظ که من نالت می خواهم بود نوح گفت که لا تحف من الفقر ما انتر فلاح
غلام در کشتی بود و دختر از منسوبین حواجی در کشتی بود دو ملکی از نوح با صحبت زن از اطفال در
دیگر حور زیبا و ماه صورت که در پرده داشت ابلیس در میان آن کشتی کار کرد که هر ده دختر نزد او
چی پرده طالب دختر او شده نزدیک بیا نکو در میان کشتی قتل و افق شود پس هم را وعده داده
در عقب بکر یک که در آرام کشتی گشتن دختر را تو دهیم و ابلیس را با زخیر در یک خانه
خوب جان که معروف است بنام ابلیس را با ایشان آورده که اینها می کردند با دختر از آرام بکر دختر
که با هیچ یک نخط با تا گشتن بکنا در رجوع قرار گرفته مردان طالب دختر شدند نوح دار جهال امانت
جبرئیل نازل شده فرمود از جوانان را در عوض بیار و میان ذکر با بر ادل آن برد که هر یک در خود
شده ماه صورت بیلا دختر نو با دل آن بره تا صلاح شود او که تمام اقوام بر اثر آن نوده
جوانان را جمع کرده که مار و کارا دختر و بوزینه و خرس و سگ و دالبر و ارنب که لشکر
دکا و خرس و دیگر نوده که عجیب شوده باشد برد این برده ببرد اوشان نگهداشته دختر خوانده یک
یک بردند آورده بصورت دختر باد شان داده از کشتی برده نموده نسبی از جنور که گوشت از

چنانکه در خبر دیگر آمده که شخصی از صادق سئوال کرد و گفت که چرا بر این شد فرمود بالحکم اهل عصمت
گفت ما ثبت لا نکن علی الادنی من الکافر زیرا که باید شده نفر زیرا در فرعون و ابلیس که
از جور قوم با ما آمده از خداوند خواست که بر قلوب قوم اطلاع یابد نقل کرده هم را در
مقام نفاق دیده با خود ده خدای خود دلتنگ بود آمده از نو گفت رای عرض کرد چرا
کافر خواندم منافق کافر باشد وجود اکبر خواند قول خدا را که فرموده ان المنافقین فی الدرک
الاسفل من النار چنانکه قوم بجهت عمل از کفار بدتر باشد زیرا کافر نشینی الکار است اما
منافق با اهل اسلام همراه است بعضی مردم را از نفاق خود از خدا دور نماید او این است
که حق فرموده مثل المنافقون کمثل شاة العائرة بین الاغنام مثل منافق
مثل گوسفندی است در میان گوسفندان که شاخ زند در لیکن او است ادبر فقایی از جمله
شاخ دار از پشت باشد [illegible] که یکی از کشتی بر آمده در حال ابلیس نزد او حاضر شد
با نوح حقیقت جوب کار کرد که خلقت خدا تمام کرد هم تو صلاح نموده او را دعوت و هم
صلاح ترا از نعمت دنیا نوح از آن جهت گره در آمده و حین از نفرین کرده بسجده
شیر وقتی خود فرار دادم که از خوف کشتی تو بیرون از جنین نفر هم بماند و با تو همراه
بود و تو حینی از نوح بسیار بیدا که اگر تر او در آخر از زمان اگر ما نند بر از هم در اینجا شده است
باشد که اکثر را از خوف کبر در از ما آید در باطن منافق باشد و حال بر خیزد در کنار ابلیس که
که چون آن شد مسجودی بنانمایند که چون قوم خود با شکی و در آن عبادت نماید فوق و او از زا ابلیس
و ملائکه را مسجود نمایند بعضی اکثر از آن به جهت و با آن بسبب نفاق ماها شده و از جهت ابراهیم
مسجد بنا کرده بنیاد و در اطاق نماز قوم او گرفت و با او آن هم بجهت خلق نکو اما می گوید تا کم کم
بر ابلیس مسجد نموده تا حقیقت آید بر سر جستار و دیگر از آنجا ابلیس را که گفت بعضی از انقلا
بفرعون گفت که روزی در مجلس در آمده در دیگر بین فرعون گفت که تو
تو خدا آن نبوده که در عقبه ره که باشد در باز کرده گفت من ابلیس تو چه کاره در این خلق گفت
کسی چون از انگور را آورده بجز داده که اگر خدا باشی این خوشه را با قوت مکن منکه مخلوق داشتم
از علم سر در دل او رفته با این نقلان انگوره بخدا اتحادی نماید هم نشو گفت بده بجز داده او اکبر
اعظمی بر او دست انده در حال خوشه یا قوت شده فرعون تعجب نموده بیا ابلیس گفت آن
فرعون انصاف ده که من با این قدرت که دارم بیم و بندگی او عاجز حال از ایشان که
بر بنده که قبول اسمی خدا بجهت نکرده که گفتی من از آدم تو با این قدرت چگونه دعوی خدائی
[illegible]

آیا بی آنکه فرعون از بیم آن دل آرام کرد با این حالت مدتی چهار صد سال چنانکه بنی اسرائیل
تنگ گرفت که را حتی شده بود نور شده در کوره تو در جز آن از حسن سئوال که بنی اسرائیل را چه صفت بود یابد
قوم گرفتار شدند فرمود که از آنکه ماه مهر رفتند در ایام من و بیغمبران من دعوت میکردند و حجت میگرفتند و در ایام
فرعون ابوالحسن خدا گشتند زیرا که حکم ازاله او شان دنیا و دنیا و آخرت جهاد با طل گور بود که آیات بینه
و بیت آخرت بخواند تا بیند و حجتها بنی اسرائیل بیان اثنا عشر موف است نام میبرد و تقصیر ما بود که چون
از موسی طلب کردند و جهتی بر ابر المؤمنین هم گرفتند در باب حجت ارث از پیغمبر را داد عرض کرد از حجت
بنی اسرائیل چه بود فرمود با ابر فرعون شب و روز مردان را در ازنگ کشتی و دیوار در کل کشید بود و از بیار
عمارات او در از هم جوانان بودند و آن در مردان که مبادا از دیگر گشتند دهنوز مجمل آید و شکم را پاره میکرد
و اطفال را سر میبرید از این که هر حجت که بنی کچون ابنائهم و یستحیون نسائهم و عالم در میان آن زمن
خوار و هر چند بنی اسرائیل را موعظه نمود که بسوی خدا رو آورید و بسوی او نبوده دیگر شما را دفع نماید و ایشان را رفع
گرفتند تو بلکه غیر از این گفتند در صورا آثار الهی بر آمد که آخر بعد آمده از میان آن ها برداشته
از آنکه فرعون از آن عالم ایمان و بر امید بجهت اجابت دعا را در آن بود که و حجتی را داد تا بیابد
و شما آن شده ظلم را در جنون نمود تا گفت بنی اسرائیل بی آن سه که چون عالم را دیدند حجت
مقرر شد آخر کوچه از بیع عالم شدند بطرف عالم نبی او را به ابراز کرد و جمیع آن دند و ایمان گرده و خدا
و ابراز آن را به دعوت او را لکن ضرر داخل کرد و مردم منقطع شده دلی گرفتند او موعظه میکرد آنکه آن
میکرد دو در ذکر میگفتند تعلیم عالم باقی است لا تقنطوا تا آن ادا اتفاق از عالم مژده ده بنی اسرائیل را
با موسی موعود که آنجا فرعون بیرون از جبل سال عالم این مژده را داده اهل از نوافل سجده شکر رفته و حمد
خدا نمودند فرداش دیگر لا تقنطوا داد دادند ابلاغ اینکه از شکر و حمد این قوم خداوند نموده سال آمده موسی را
نزدیک نموده این مژده را نیز داده بر شکر و حمد افزودند تا چهار بست بیان ده سال الحق با فنای
بر کت شکر و خوبی بخوبی او حجت عالی تا در شب چهارم وقت که خود موسی بر عالم وارد شد و در آنکه
روز آن چهارم ملک که او را از بنی اسرائیل خفف با عالم در گوش از جوانا نجدا در نمازهات بود تا که دیده بود
شخص نورانی بیلا الاعز بر او در کرسی با ده درجه و دل میا کند کنیت و عالم از نور اینها نه داشت که آن
صفوة الله باشند بر جهات سی فی حالات او را سئوال کرده فرمود من موسی این عمران داراین است ادا دوم
تا روز که خدا و عده بخوانی شما نو فرستاده که فرج از برای شما باشد و با فرعون در مجادله با ایم داد احکام
معجون انما اراده تو این هم فرعون دو فرعون آن نبی با این که نمی گذاشت عالم براکوه نمود و بنی اسرائیل جزداران
شده او دل را گفتند و چون نمود و فرمان بردار او را دادند تا حالات موسی و فرعون بنیا ابراز نماید فرعون سعد را

اهلبیت را اکرام نبایات نموده با اهانت عالم خود ... خدا دند با ... فرستاده بود که
... داد ... ز ... آمده اما ... کار کردند از نقل ... که امام ...
... روز بروز ... در روز ... ظاهر ... گردد ... در
حوالی ... ظاهر ... بوده ...
... سوال کردند ... از ... مرده ... نقل ...
و ... حجت ... داد ... کرد ... قوم ...
... مرتبه ... باشند ... با ... زن ...
خود را ... اختیار ... امام ...
... مردم ... که
... مردمان ... مردم ... کرده ... آورده
... گفت ... که در
هزار ... آمده ... کرده ... گفت ...
دعا کرده ... کرد ... خود ...
... برده ... روشن ...
... از برای ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

... بکم ... از ... الذی ...
الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة والانجیل یأمرهم
بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم
اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا
النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون ...
[illegible]

باین جهت که بگویند هیچ احدی از تو در خانه حاضر است [illegible]

[illegible] ازین [illegible] شده

امر فرمود [illegible] که مردم [illegible] جمع کرده [illegible] مردم [illegible]

[illegible]

قبل [illegible] قرار داده که هر که زیارت کند این خانه را [illegible]

که خدا او را زیارت کرده است [illegible]

فرمودند [illegible] القرآن [illegible]

در [illegible] شده است [illegible] بآدم شده [illegible] ملائکه بوده و اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

۳۲

در سوره الحجر نبّئ عبادی انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم

[illegible]

لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ی صحبتا شیخ ... که من بارزو بنود ... [illegible]

بارزو بنود ... داخل ... نشوه ... و بنجام ... [illegible]

... کفت ... [illegible]

... کفت با شیخ ... [illegible]

شیخ ... [illegible]

منزل ... [illegible]

[illegible]

فصل ۳۳ در بیان ... در خلقت ... [illegible]

قوله تعالی لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین

بتحقیق خلق کردیم انسان را در نهایت نیکوی صورت و قوام ... [illegible]

و ارواح ... [illegible]

... [illegible]

... یا ایها الناس انا

خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان

اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر ... [illegible]

از مرد و زن ... [illegible]

[illegible]

پس فرمودند که خدا فرموده الست بربکم اول نور محمد جواب داده بلی از پشت سر [illegible] و دنبال او خواندند

از نور دل ما نزدی دوازده جزو خارج کرده از جزوی ملک خلق کرد که آدم [illegible] اگر [illegible]

و از جزوی بیت المعمور را خلق کرد و از جزوی قبه زبرجد را خلق نمود و از جزوی [illegible]

خلق شد که کل نعمتهای اهل [illegible] در آن باشد و از هشت جزو دیگر هشت در بهشت را خلق نمود

اگر چه در جزوی دیگر [illegible] که فرمود از پنج جزو نور محمد پنج در باب بهشت را خلق نمود

که بحر الاجام و بحر الغمق و بحر الحیوان و بحر [illegible] و بحر الحیوه را خلق نمود و از جزوی [illegible]

بهشت [illegible] زبرجد را خلق نمود و از پنج جزو دیگر پنج در از برای بهشت قرار داده

بر هر دری اسمی از اسمای آل عبا نوشته شد و هر دری را مسافت [illegible] دوازده هزار سال

راه است بود در طول و بلندی هر دری [illegible] هزار سال راه باشد و بر هر دری حلقه

[illegible] که چون رضوان بر در بهشت [illegible] آواز از آن درها بلند شود یا علی در آن

ثبت باشد که از باب [illegible] با علی و باب [illegible] با حسن و با فاطمه [illegible] فرمودند که چون

عذاب در قیامت برای [illegible] داده [illegible] که [illegible] قرآن خوانند

[illegible] خوانند که اهل عذاب [illegible] چون [illegible] اهل [illegible] الیوم العذر

[illegible] در حال جبرئیل [illegible] بگو در های بهشت را بگو [illegible] رضوان در های را [illegible]

آواز [illegible] یا محمد و یا علی و یا حسن و یا فاطمه [illegible] بلند شود در حال عذاب [illegible]

[illegible] در های [illegible] که [illegible] اهل هر دری [illegible] داخل [illegible]

[illegible] از اهل هر دری [illegible] فرمود از باب محمد [illegible] انبیا و داخل

[illegible] از باب علی [illegible] اهل ولایت از [illegible] و از باب فاطمه [illegible] نیکوکار

از امت [illegible] و از باب حسن [illegible] نیکوکار [illegible] و از باب حسین [illegible] داخل شوند

که ما [illegible] الحسین [illegible] ابواب الجنه

[illegible] معروف که [illegible] فرمود [illegible] در برابر [illegible]

از نور [illegible] از نور [illegible] خداوند [illegible] که

[illegible] کرده از [illegible] داخل کردند [illegible] که [illegible]

[illegible] باب العفو [illegible] که از نور [illegible] خلق شده [illegible] داخل شوند [illegible]

باشد [illegible] در مقام [illegible] باشند [illegible] باب [illegible]

[illegible marginal notes]

کردی از این در داخل [illegible] که [illegible] کرده باشند در حالت [illegible]

[illegible] اگر چه عمل نیک [illegible] اگر [illegible] فقیر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] کرده باشد [illegible] باشند اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات [illegible]

[illegible] داخل بهشت [illegible] داخل [illegible] که [illegible] از [illegible] داخل [illegible]

[illegible] کرده خداوند [illegible] از باب [illegible] داخل [illegible] باب [illegible]

[illegible] از این در داخل [illegible] که [illegible] است [illegible] از برای [illegible]

باشند [illegible] حضرت [illegible] فرمودند چون [illegible] خلقت از نور [illegible]

در [illegible] کرده [illegible] منقول [illegible] خداوند [illegible] وقت [illegible]

نموده [illegible] بود [illegible] از [illegible] که [illegible]

از [illegible] فرمودند چون از نور [illegible] دوازده برج [illegible] خلق [illegible]

دوازده [illegible] از نور [illegible] خلق فرمود که [illegible] جبرئیل [illegible]

قرار [illegible] در راه [illegible] توجه [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] که از شرف [illegible]

باشند اهل [illegible] که و جعلنا [illegible] اول [illegible]

[illegible] دوازده برج [illegible] اول [illegible] که [illegible] دوم [illegible]

که [illegible] در اطراف [illegible] سوم [illegible]

[illegible] چهارم [illegible] السلطان [illegible]

باشد که [illegible] پنجم [illegible]

[illegible] ششم [illegible]

[illegible] هفتم [illegible]

[illegible] هشتم [illegible] عقرب است [illegible]

[illegible] نهم قوس [illegible]

[illegible] دهم [illegible] عطا [illegible]

عطا از برای [illegible]

[illegible] یازدهم [illegible] دوازدهم حوت است [illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

من صفنا الا بیان احسن التقویم در احسن را اهلبیت عصمت رسیده که فرمودند خداوند آنکه

که در خلوق آدمی و در بنی خلق فرمود حق ملائکه [illegible] کرد [illegible] صورت [illegible] احسن تقویم نخوانند

حق جبرئیل [illegible] که برسید نواز ابراهیم جبرئیل [illegible] است [illegible] فرمود [illegible]

از صورت و سؤال [illegible] فرمود [illegible] صورت [illegible] بر [illegible]

[illegible] آدم [illegible] احسن تقویم خوانند [illegible]

در [illegible] آب [illegible] آلت [illegible] بلکه [illegible] نتوانند نقش [illegible]

در [illegible] آلت کار [illegible] نقش [illegible]

اما مصور حقیقی که قادر متعال باشد در ظلمات ثلث که شکم و رحم و پرده رحم باشد

از [illegible] آب [illegible] صورت [illegible] که عقل [illegible] جمیع عاقلان [illegible] خلقت [illegible]

که [illegible] از [illegible] از [illegible]

و [illegible] خلق [illegible]

[illegible] اهل عالم که [illegible] قوام

[illegible]

که در [illegible] صورت [illegible] قرار داده

[illegible] در عالم [illegible] خلق کرد [illegible]

[illegible] دوازده [illegible] از خوف [illegible]

حق [illegible] آفتاب و ماه [illegible] دوازده برج [illegible]

آفتاب [illegible] از خوف [illegible]

[illegible]

و ماه [illegible] آفتاب [illegible] قوه و قدرت [illegible] است [illegible]

با هم [illegible] لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر [illegible] اهل عالم

از این [illegible] قوی [illegible] ضعیف [illegible] و مظلوم [illegible]

[illegible] ضعیف [illegible] از برای [illegible]

من صفنا [illegible] در عالم [illegible] خلق کرد [illegible] الله

در وجود [illegible] خلق [illegible] قرار [illegible]

آفتاب و ماه قرار [illegible] تا خلق

[illegible]

[illegible marginal notes]

پس [illegible] منزل قرار داد که منازل [illegible] باشد که در مقام ذکر [illegible]

[illegible] و ماه [illegible] آفتاب [illegible] باشند که [illegible] از [illegible] باشد [illegible]

[illegible] ظلمت باشد اگر چه حالی [illegible] قرائت از برای [illegible]

که [illegible] موضع [illegible] جلال [illegible] باشند [illegible]

و [illegible] محبت قرار داد و تخم محبت [illegible] در [illegible] طلب [illegible]

[illegible] که [illegible] از آن [illegible] ذکر [illegible] خانه خود

قرار داده و در [illegible] حفظ [illegible] در دل [illegible] که انا الکریم [illegible]

ام ابتغیتم [illegible] ام ابتغیتم که [illegible] قبول [illegible]

[illegible] که تخم محبت در [illegible] چون [illegible]

[illegible] آب [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] زراعت [illegible]

[illegible] است که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرمودند [illegible] خلق [illegible]

[illegible] اوقات [illegible]

[illegible] معلوب [illegible]

[illegible] خلق [illegible]

که هر وقت [illegible] اوقات که [illegible]

طلب [illegible] از قبیل [illegible]

[illegible]

فرمود [illegible] در [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible] عمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

بل عزیز اگر مقصود معرفت نبود خدا خلقت نمیکرد زیرا که عالم برای خلقت تو است

چنانکه خود فرموده فی لقاء الخلق لکی اعرف که اگر تو نباشی عالم نباشد و حیات بسته

که اذا الشمس کورت و دیگر تو را خلق کرد که خلقت نکرد ملکی با دشمنی چنانچه

کیفیت نبوی و الاذری که فرمود لکن الا جعلنا کم خلائف و جعلنا کم

ملوکا و باز در مقام نوازش فرمود یا عبادی خلقت لکم جمیع العالم

و خلقتکم لی ای بنده من خلق کردم از برای نفع تو جمیع عالم را و خلق کردم

تو را از برای خودم بجز از برای اینکه جمال خود ببینی که آورده اند که مردی عارف اما کبر

زشت روی روزی صورت خود در آئینه دیده در عجب آمده با خود گفت آه حکمت

در خلقت مثل من چه باشد در حال آوازی از عالم غیب رسیده که یا جمیل لی حکمتی

فی خلقک محبتی فی ملتک چون محبت من به دل جای داد و نظر من بر دار بدانکه

که غیر تو نبرداز ذره تو را ببیند محبت تو در دل کرد و من صورت نیکو را در عالم

معنی بتو دادم که احسن تقویم در باطن تو است که محبت من و اخفان من باشد چنانکه

در غیر نبوی صلعم است که چون مرده در قیامت حاضر نبند با صورت آنان چون فحش که اهل جنت

حکمی میجرات جمال کردند سوال نبینند که اینها جماعت باشند خطاب رسد جماعت

عارفان در از کوبان باخدا بزبان عجزند اند عارف زبان ما باشند که حجاب زنگ

نی دانند خود را عارف دانند بلکه آن عارف مراد است که اهل چرم در آنجا الیلاعنتر

توقف کرده است که سوال کردند از ذرها رفسکه باشد فرمود حتی اخلا عقلیم

و آمات نفسکر حتی اذق جلیلکر عارف کسی است که زنده دارد عقل خود

و بمیراند نفس اماره خود را بجز مکی اداره و حیله را هلاک کند پس از حق بیرون نباید

که مباد او مرتبه زنده کرده پس عزیز حیف باشد که بجز در روزه دنیا در زیلوک

نفس اماره حرکت نمای داحسن تقویم خود را برهم زنی و خود را در زمره حوانات

بالفعل در کات حجیم برسانی زیرا که خدا تعالی نه چون نقاش بوده باشد بلکه او

مثل نقاش بصورت نکرد و بنور دل نگران باشد چه بنده باشد و چه آزاد چه مرده

باشد و چه نقد نبود باشد چون گر باشد باشد حکم محبت شد در روز قیامت چون خدا

محمد

عوض اینکه منظور نظر الله گردد چنانکه صاحب زبده بجز علامه نقل فرموده که روزی

ابرهیم ادهم از قریت بقیع بسیر عبور میکرد شخصی دید که از جای زنده بود جامه جوال در دوش

داده بود نجوید رسیده سلام کرد و دو دانه درهم بعه اعشی ای جوان بردی جاودان حضرت صنوه

کرده بیان سلام کرده به حضرت دست بسینه جواب داد داده بیان اول بیدار کرده

فرمود تو از کجا جای دیگر که بردی که بکار اکرام نموده بار حقیقت کرد از زندان بوده حکومت

ابراهیم از اینکه من از طلب کرده از من بود ما هم این را سرنه تو اولی

منم هیچی باشد از اینهم کنم بران که از خواب خود را ایند بفرماید بر دل هلاک و معزول باشد با

دور بماند خود دیدم کو تو لیک آنگوم دار دیدند بود فرمود تو اینکه چه باشد عرض کرد حضرت

چنانچه فرمود تو صورت بخت نیک کرده و عقیقه رسیده تکیه از دوری دشمن باشد تا

علامت در دوری تو باشد و هادی که خدا داده و هم ادراک نگاه دار تا چاره

در دوری تا بر زیرا که با برعیب آنجا از ملکان آمده بر عرض کرد در بیدار مرد واور

چرا ابراهیم ادهم بر دل صنوه کرده و بیا بر دل اد تبسم نمود فرمود چون ما نیکو

لب رو دیده باشیم در این ملکان ملاقات شد بر ذات ما به جو رنگ صنوه کرده معلم

از راه مهربانی بر دل بتبسم کرده ابی حمزه در حضرت هم باشد دیدار را روانه نمود

حضرت فرمود ملاقات حالا نمود که چه اینکه در باطن منوری و با دل صرف عرفان

ما اما در این آرزو چه دیدم در خواب و بیداری که شرف یا حضرت که دیدم حالا جلو

از سعادت گشتم نعم ما قیل اگر تا فتی بو بیدار شد بودم به بیداری ز ادارت فرمودم

چرا در خواب از ابر جمالت بجز حقایقت خورشید جمالت بر حضرت و ایلام چنانکه

دالهم ادرا عبد الله داده بود در حضرت ع در محفل معالم دل از در ز عالم و حسنی

برابر دنیا رها بنگر ابراهیم از دنیا رفت در حضرت حضی چند و در راه و تقوی و

علم و اصحی بجا با قوم خارج ما منزلی گشت تا حضرت ع بر آنجا تدر حضرت جیبی ع

تا مولا از دنیا رفت خلافت بر او رسیده از هر طالب در این کمال بحث گرفت

و حمل بعث کرده مکر در مرتبه حجاب رفت که رشته بر دار تا همانکه بگوید و در روایات

در امامت بود ده ده علاج چون ملک امرکت کرده از بابی الحسن عبور نمایند تا نابود باشد

و بعد حضرت جبر رسیده باشد بلکه مقصود کی برای بودن بجای عشرت دنیا دل حقایق رسالت

با اهل ایمان به خود دار تا برد و شتای میر زمره اطلاع مومن جز دار اند از این درد

بیابان او را استقبال کردند و از علمای حقایق بوده منتره خود که بنیم در جمال

بر دار از مردم خارج درست از مردمان در کوشه البته ده تن که بر تو معلوم ما

چشم برو افتاده عشاق سمت او تا مرد چون نزدیک شده بر سر که با کس گفت بنده

خدا گفت حضرت کربلایی تو فرمود بلی کمر حضرت آل طه است ام تو گفته اگر

حضرت تو چنانچه تو را از دنیا بیابان گرداند علام گفت من تحت زلفی خود بیا کیم

مولای من ولا حضرت بزنگ از اوار کرده که شب نه روز صنون مراتب از راه

مهربانی ولا در برابر خود طلب نما بر وصنو بر مراتب تکلیف نیستی کند در برابر

خودی چون امر او با تمام رسید باز بر حضرت آل طه برایم بر تو گفت ای مولای

مهربان که باشد گفت جزای من در هیچ وقت از شب نه روز مطیع اینکه مراد نماز باشد

بر تو از تکلفانی ادب آنکه گفت اگر زدم من مانوی با عزت باشی دلاور تو را بکنم

علام خدمت کرد و ادا نمود در حال در میان آن تخم حقیقت بلکه از علمای دیگر

از جانب ملاقات رسیده بیغام آورده که مولا فرمود امر بر تو را قبول تا که امراد

امروز علام را علاج قبول کرده پس جو از کن خلافت بر چون استقبال رسیده

با حرم و بر تو دعوت بمنزل او آمد نموده بر تو بر او اجابت کرده خود نمی با چو

خواهان منزل امر برا کوه و سر برین از تلاش او را که منتظر کی بود تو در منزل

دیگر هر را جای داده شد را بر ده وقت صبح از ای حرکت کرده بجز ملکه روانه

شده در آن راه ابتهم و در وقت قبر در میان کی نزد من امره کرده بر سر مولا

بنکاه چه باشد گفتند هم آن صفا و دل فرد مرقی باشند برا آنکه حلیم هم جیب

تحفه باشد با حالت و مهربان که تا جمیع یا مولای بخش خود در کو ز تبرا از دعوت نماین

بر تو متعجب شده گفت ادکم در آن زمان بجز از بنا شد که از کجا بود رکنی با الحسین

کردم او بر دو قرن ولا یار الهم خود را موعظ نمود در حال تا با ابن کریا محقق دانیم که مردم

عوام با در نیا بند علام بکلام مو بر باد دهد و مقصد جواب دار را بر تو باد و اکوان

نموده بود تا تمکیم مرقی شنود از آن از راه طالب بنام شود و علام در اثر ام بجز

تا بکی بر تو آرام که علام حکم دهد که در آنکه مبارزت در دنیا را از آباد در عرصه علام که کم طلع

شده و تعجب بر دل طمع بر زبان که مبادا که امر ما با مولا تو باید خورده ابر گذشته اند بر دل او

صنوه میبود و مکر مسکین مکو از الفقر را لذت ستمگر بر دل نعمت و با منصب عشق و کثرت

او شه ام گرفته شده بهائی محفظ بود و تو نامی معوار کو بر سر رسیده او خانه از بیرون

تو شه بجوی که حالا کردیم او در جواب فرموده که من هم کردم ای معافی جواب که چنانو ای از آن و بجز

کوفه با روانکی کوده و سر راه جاده بر جمله دستران نوا ر بدو تمام بیابان ما بتقوی رفته از

طعام کو در بیابان راه بجز بود و اگر آب اعانت نمیداد از هیچ با تجلی با طعام ملخ باشد چون زنده

جبر رسیده حرکت کرده با طالبی که بر بوی روانه شوند و در بیابان راه بر جان نه مانند آب سود دارد

القلمان دیگر در جملکت این جو دارت بر ملا در اثر جو ملا ذکر کرده این علام هم ملا نمود

جاده دو که با در بیمکرد که گریه شل با در آن طرف باشد نا جو رسانید نو که ایوم در دروازه آمده نو

و ملازمانش است اند بر خواست جوهر نمونه صنعه از کی با بر تو پیامبر پیدا شده بود در دروازه

رسیده که روز نوم از دار و در اهل بیت بجا بوده در دروازه چنانکه با قنبر نقل کرده

تنها بیاده در کوفه بر کرد او تا شتر آب و فی ز دو رفت و هلاک دیو من تکلیف نبود و کعب را پیدا

سعی در هم بجز نبود روزه را بر آن بر برد هان جلوه میداد نو علام هم آن داغ در دهنی

برابر خود مولا افتاده در دهان از ره که بلکه است و بر ولی و دیگر بران در جو تحت است علام

در بیابان بر تو نقل آن کرد بوجی ای در عمل گردی کرفته از دل منع بنده و اکرام مهمان در

کی و لمن با جو کی با اطفال حیرت در ما بال آن اربعی تا زبان رده الو اهر احرف نام و ادب

نماز تو علام در حیات کرده که ایام آن در جماعت باشند تا نگاه شنید آواز از کسی که کی بر آن ده

در بیابان اتی ایم هنگام ز یاد کرد با عبداد با عمر و ابیحیی ما گشت دموالات علامت بسته در انکی

باشد تا از بخیرا آزاد بر آرزه خود حضرت پیر رسانیده اهل الیتیم کان نالات ادهم

فرمود هم ملاقات در بیت سلاست با که گشت ز شکر با او بر دو ام برآوردند و از آنجا بر حضرت حلیمه

ما تکلف بت تا بود مرفی کرده مولو هم خود به باشد اگر اذن فرمایی فرمود درم در کن و چو کردن

مهمان نواز که بدین بار سایر ابتقوی نما تو نشاید که از اله دل ادب ای کسی کرد نو علام در منزل کار

شده که شاید تو فوراً مکان دامن از آن جوان بر ساند هم را جاب کرده بیگ برکرام حمله خود رفته

قلیس ... در تحقیق ... و ... در ... ره

الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون فتیلا

[illegible]

کفوا عن علی ما ... فی ذات الله ...

[illegible]

اما در ... شاه ... یوسف آورده اند که چون یوسف بر مسند جلال و سلطنت قرار گرفت

جبرئیل آمد که خدا ... وزیری از برای حضرت قرار ده که ...

در ... قابل ... کفت ... در دروازه ...

[illegible]

[illegible]

شقی بر زده هم آمده عرض کرد یا رسول الله منم تو با پیغامبر وعده آنکه من بر ارواح قوم باشم
در میان مردمان رسول الله تبسم فرمود و گفتم صفات تو از عبادتی بالا از بیان [illegible] کرد بی فرجی
گذارم که از آن جمال [illegible] گاه گاهی نظر نمایم فرمود من چنینی است که راحت راه [illegible]
ربا در از راه [illegible] بالله [illegible] و [illegible] در قواب [illegible]
[illegible] قوم ربا داده رزده [illegible] عثمان [illegible] آمد از [illegible] بیان
قوم را آمده منافقی [illegible] خود جمع کرده [illegible] از [illegible] کرد من [illegible]
الاکبر اکنگ فی الحلق [illegible] الاثرا کرده شده است در باب [illegible]
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی
یوحی اشاره از حضرت صادق [illegible] سؤال کرده که [illegible] در [illegible] آیا
بجز حرمت مسجد بود در عبور خلق باشر دیگر داشت فرمود [illegible] حرمت مسجد بود که بودی
عبور مردم عبور نکنند لیکن [illegible] که الکرار [illegible] با [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] در مسجد نشستند و با یکدیگر راز میگفتند از واقعات [illegible] و دعا [illegible]
کرده [illegible] و [illegible] در [illegible] ربا [illegible] آمدن لشکر دشمن با جمع [illegible]
منافقین در [illegible] و قرار [illegible] منافقین از قریش و [illegible] در اهل در
در آن [illegible] کوچ کرده برفتند و حکم آنرا [illegible]
[illegible] مکرر [illegible] روز [illegible] جبرئیل [illegible]
مقاصد [illegible] جبرئیل [illegible] در مشرق و مغرب عالم بجز
[illegible] از [illegible] اکبر [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible] در وار [illegible]
کلمات شنیده در [illegible] در [illegible] کرده که [illegible] در
[illegible] هزار کس [illegible] جمع باشند [illegible]
[illegible] منافقین از [illegible]
روز [illegible] کرده [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] قوم [illegible] ابوسفیان [illegible] قرار [illegible] مدت
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] ابوسفیان [illegible] از [illegible]

جبرئیل [illegible] ابوسفیان [illegible] از [illegible]
منافقین از [illegible] در حال [illegible] کرده [illegible]
ابوسفیان [illegible] عمر [illegible] و [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] در روی زمین [illegible]
[illegible] علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین [illegible]
و دیگر از [illegible]
[illegible] که محمد [illegible] تمام کرده [illegible]
و روزه [illegible] مردم [illegible] مسجد [illegible] مردم [illegible]
[illegible] که از حق [illegible] زکوة [illegible] آنها [illegible] داده
[illegible] از هر [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] جواب [illegible] و باطل [illegible]
[illegible] کعب الاحبار [illegible] از جانب [illegible]
جانب [illegible] کتب [illegible] جبرئیل [illegible] جعفر [illegible]
ابوطالب [illegible] کرده روانه نمود
[illegible] از [illegible]
کرده [illegible] که [illegible]
از [illegible] جمیع علمای [illegible] در مجلس جمع کرده [illegible] از علمای یهود و نصاری
و [illegible] تورات خوانده [illegible]
[illegible] کرده سوره آل عمران [illegible]
[illegible] از [illegible] قوم از [illegible]
[illegible] از جانب خدا بر [illegible]
[illegible] بود بل [illegible]
فرموده یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون جعفر فرمود که
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] در [illegible] راه [illegible] مردمان [illegible]
[illegible]

من صحبنا [illegible] روایت کرده [illegible] روز [illegible] سؤال کرد که [illegible]
[illegible] روایت کرده [illegible] جعفر فرمودند
[illegible] قرار [illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] در [illegible] الیقظة [illegible]
بشرط آنکه [illegible] حالت [illegible]
اهل [illegible] از [illegible] طلب [illegible]
[illegible] ثلث [illegible]
[illegible]
آورده اند که در مسجد [illegible]
[illegible] روز [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
کرده [illegible]
[illegible] اعتبار [illegible]
[illegible] خوانده [illegible]
از [illegible] کرده [illegible]
[illegible] المسلم کفو المسلم [illegible]
من صحبنا جعفر [illegible] بر روزه [illegible]
[illegible] الامام [illegible]
روز [illegible] کرده [illegible]
[illegible] سؤال کردم گفت [illegible]
[illegible] در خواب [illegible]
در خیال بودم که [illegible] از خواب بیدار شده از
[illegible]
[illegible]
[illegible] در خواب [illegible]

حال دیگر [illegible] مقام [illegible] گفته شود از بیماری [illegible]
که هنوز [illegible] السلام [illegible]
در [illegible] کرده [illegible] خود [illegible]
صد هزار [illegible] دعوی خلافت [illegible]
[illegible] الطبیب از
[illegible] طبیب [illegible] در [illegible]
[illegible] کرده [illegible] طبیب از
سؤال نمود که [illegible] گفت [illegible] در خواب [illegible]
حرام شده [illegible] گفت [illegible]
گفت [illegible] گفت [illegible] گفت
[illegible]
قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] الا الله [illegible]
حال عالم منقلب شده [illegible] آمده آواز
از [illegible] که السلام علیک [illegible] مردم [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
ابو [illegible]

مجلس ۳۵ ... در تفسیر آیه ...

یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ ...

نکته اول این است که فرمودند ... که جبرئیل نازل شد ...

[illegible]

و در خبر با ... است که ... بر ... مرار از نفس نفس عبارت است و مراد از اهل جوارح اعضا است که با ...
ملائکه داشت جوارح را از منهیات ... بر مردم بواسطه او ... و جنب بنفشند و بدعا ...
که ... واسطه خود و ... عضب ... ابلیس ... از خود ... فرمود ...
از ابلیس که ... است که ... گفت عرض کرد ...
عجب است که مثل ... از ... عظیم ... خود ...
... کرد ... عرض کردم ... فرمودند
... خلق کرد ...
... ملائکه ...
گفتند ... گفت ... گفتند قال ...
...
... ابلیس گفت ...

[illegible]

که صاحب مجمع الاسرار نقل کرده است از حارث حمام از ... که گفت با ...

بودم که ... فتح ... و قتل ...

[illegible]

فی سورة الصف یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون

بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ...

[illegible]

تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون ...

[illegible]

قول خدا که فرموده فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون ...

[illegible]

الذین هم لا یعلمون ...

الذین هم لا یعقلون ...

الذین هم لا یفقهون ...

و قلیل من عبادی الشکور ...

[illegible]

[illegible]

إنّ إلينا إيابهم ثم إنّ علينا حسابهم

مجلس

در تفسیر صوم ماه رمضان

فی سورة البقرة أُحِلَّ لَكُم لَيلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إلى نِسائِكُم هُنَّ لِباسٌ لَكُم وَأَنتُم لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللهُ أَنَّكُم كُنتُم تَختانونَ أَنفُسَكُم فَتابَ عَلَيكُم وَعَفا عَنكُم فَالآنَ باشِروهُنَّ وَابتَغوا ما كَتَبَ اللهُ لَكُم وَكُلوا وَاشرَبوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الخَيطُ الأَبيَضُ مِنَ الخَيطِ الأَسوَدِ مِنَ الفَجرِ ثُمَّ أَتِمّوا الصِّيامَ إلى اللَّيلِ

نکته پنجم در کلام [illegible] است که چرا احوال [illegible] از روز [illegible] الفجر [illegible]

[illegible] که [illegible] جمال [illegible] جمیع [illegible] صادق [illegible]

ضبط [illegible] از اهل ایمان که در دین [illegible]

[illegible] احکام [illegible] در مقام احتیاط [illegible]

[illegible] منظور داشت [illegible] افطار شود

لکن وقت [illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابوطالب ... در شعب

... در باب ... هشتم

[illegible]

[illegible]

في سورة المؤمن قالوا ربنا أمتنا اثنتين وأحييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خروج من سبيل ذلكم بأنه إذا دعي الله وحده كفرتم وإن يشرك به تؤمنوا فالحكم لله العلي الكبير

[illegible]

بروایت شیخ طبرسی از ابن عباس وفات ابوطالب در بیست و ششم ماه رجب سال دهم نبوت واقع شد [illegible]
مفارقت بود [illegible] در خواب دیده که [illegible]
[illegible]

[illegible] از حضرت امام زین العابدین که سعد ابن مسیب از او سؤال کرد [illegible]
[illegible]

[illegible]

و از ابو رافع مولای حضرت رسول‌الله مروی است که گفت من غلام عباس بن عبدالمطلب بودم و اسلام در خانهٔ ما در
آمده بود و من مسلمان بودم و ام الفضل زن عباس مسلمان شده بود و عباس نیز اسلام خود را از قوم خود پنهان
میداشت و بسیار مال داشت و متفرق در میان مردم داشت و دشمن خدا ابولهب از جنگ بدر تخلف کرده بود و در مکه بود
چون خبر شکست قریش باو رسید از خجالت ذلیل شد و از حسد او ما در خود قوتی یافتیم و من مرد ضعیفی بودم و در حجرهٔ
زمزم تیر تراشی میکردم روزی در میان حجره نشسته بودم و ام الفضل نیز نزد من نشسته بود و ما در آن بر فتح شادمان
میکردیم ناگاه دیدیم ابولهب که پاهای خود را میکشید و می‌آمد تا آنکه در کنار حجره نشست و پشت او به پشت من بود
چون اندکی گذشت گفتند ابوسفیان بن حارث آمده است ابولهب گفت ای برادر بیا نزد من که خبر راست نزد تو است
ابوسفیان نزد او نشست و مردم نیز ایستاده بودند پس ابولهب گفت بگو بدانم چه خبر داری گفت بخدا سوگند که چون
رسیدیم به لشکر دشمن ما گردن‌های خود را بایشان دادیم و ایشان ما را کشتند و اسیر کردند و با این حال ملامت نمیکنم مردم خود را
زیرا که مردانی سفیدروی سوار بر اسبان ابلق دیدیم در میان آسمان و زمین که احدی
نمیتوانست برابر ایشان بایستد ابو رافع گفت من گفتم آن ملائکه بودند ابولهب دست بلند کرد و سیلی بر روی
من زد من برجستم که او را بزنم او مرا برداشت و بر زمین زد و بر سینهٔ من نشست و مرا میزد و من مرد ضعیفی بودم پس
ام الفضل برخاست و ستونی از ستون‌های حجره برداشت و بر سر ابولهب زد که سرش شکافته شد و گفت
او را ضعیف یافتی چون آقایش غایب است پس ابولهب برخاست و با ذلت و خواری برگشت و بخدا سوگند که
بعد از آن بیش از هفت شب زنده نماند تا آنکه خدا او را به مرض عدسه مبتلا کرد و از آن بمرد
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صاحب کتاب انوار چون عبدالمطلب [illegible]

[illegible]

ابو السادة العشرة و حافر زمزم و عبدالمطلب [illegible] و ساقی الحجیج و ساقی الغیث و غیث الوری

[illegible]

در وفات عبد الله [illegible] ماه [illegible] عبد الله [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible] عبد المطلب [illegible] رکعت نماز کرده در

رکعت اول حمد [illegible]

[illegible] عبد الله [illegible]

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة